

علی رضی الله عنه چهارمین جانشین پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم [1]

علی بن ابی طالب بنا بر قول صحیح ده سال قبل از بعثت به دنیا آمد. [2] ابن سعد می گوید: علی در قرن ششم میلادی سی سال بعد از عام الفیل پس از گذشت دوازده شب از ماه رجب به دنیا آمد. [3]

علی تحت کفالت رسول خدا

طبری با سند در تاریخ «الامم والملوک» به نقل از مجاهد می گوید: یکی از نعمتهای خداوند بر علی بن ابی طالب کفالت و سرپرستی پیامبر بر وی بود. سبب ظاهری آن این بود که قریش با بحران اقتصادی شدیدی مواجه شدند، ابوطالب که مردی عیالمند بود شرایط زندگی برایش سخت گشت، پیامبر به عمویش عباس که از سایر بنی هاشم زندگی بهتری داشت گفت: برادرت ابوطالب مردی عیالمند است، مناسب است در این موقعیت دشوار بار او را سبک کنیم من یکی از فرزندانم را به نزد خود می برم تو هم یکی را پیش خود ببر عباس با پیشنهاد پیامبر موافقت کرد بنابر این نزد ابوطالب رفتند و از او خواستند کفالت فرزندانم را تا رفع این بحران به آنان بسپارد. ابوطالب گفت: عقیل را برای من بگذارید و هرکدام را می خواهید ببرید؛ آنگاه رسول خدا علی را و عباس جعفر را به خانه خود بردند. [4]

اسلام آوردن علی

ابن اسحاق می گوید: روزی رسول خدا و همسرش خدیجه مشغول نماز بودند که علی متوجه آنان شد و از پیامبر پرسید این چه عملی است که شما انجام می دهید؟ رسول خدا فرمود: این همان دین برگزیده خداست که پیامبرانم را بدان مبعوث نموده است و از تو نیز می خواهم که تنها خدای یگانه را پرستش کنی و به لات و عزی کفر ورزی؛ علی گفت: این چیز جدیدی است که قبلاً نشنیده ام، در این باره با پدرم مشورت می کنم. رسول خدا که نمی خواست قبل از دعوت عمومی رازش آشکار گردد به علی گفت: اگر تو ایمان نمی آوری پس این راز را پنهان نگه دار.

علی آن شب را پشت سر گذاشت خداوند در قلبش حقانیت اسلام را آشکار نمود. صبح روز بعد اول وقت نزد پیامبر حاضر شد و اسلام خود را عرضه داشت، و از آن پی در خفا و پنهانی به همراه رسول خدا می رفت (و با او نماز می خواند) و اسلام خود را (بنا بر راهنمایی پیامبر) آشکار ساخت.^[5]

هجرت

دعوت قریش و سایر قبایل به سوی اسلام، همچنان ادامه داشت و از سوی دیگر مخالفت و دشمنی قریش رو به افزایش بود، تا اینکه مسلمانان را تحریم اقتصادی نموده و در شعب ابی طالب مجبور به پناهندگی کردند. جعفر بن ابی طالب وعده زیادی از مسلمین به حبشه هجرت کردند. رسول خدا برای دعوت اهل طائف به آنجا رفت ولی مورد آزار و شکنجه قرار گرفت. حمزه بن عبدالمطلب و عمر بن خطاب و کسانی که خداوند نظر لطفی به آنها داشت به اسلام گرویدند. ابوطالب و خدیجه، دو مدافع و پشتیبان رسول خدا از دنیا رفتند، آزار قریش به مسلمین و پیامبر شدت گرفت و هرچه در توان داشتند برای خاموش کردن شعله های فروزان دعوت حق به کار می بردند.

اوس و خزرج - که دو قبیله بزرگ قحطان بودند- به اسلام گرویدند، بیعت عقبه اول و دوم واقع شد و اسلام در مدینه انتشار یافت. پیامبر به اصحاب خود فرمان داد تا به یثرب (مدینه منوره) هجرت کنند مسلمانان گروه گروه به مدینه هجرت کردند تا جایی که در مکه جز رسول خدا و علی و ابوبکر و چند تن دیگر از زندانیان و ضعیفان، کسی دیگر باقی نماند. از آن سو قریش احساس خطر کردند که به زودی رسول خدا نیز به مسلمانان در مدینه می پیوندد و در آنجا قدرت بزرگی تشکیل خواهد داد.

سرانجام سران قریش در «دار الندوه» تشکیل جلسه دادند و به توافق رسیدند که از هر قبیله یک جوان شجاع و نیرومند انتخاب کنند و همه یک باره بر پیامبر حمله نمایند و او را از پای در آورند تا بدین گونه خون او در میان همه قبایل تقسیم شود و فرزندان عبد مناف نتوانند با تمام قبایل به مبارزه برخیزند و ناچار به گرفتن دیه و خون بهای او راضی شوند؛ بدین ترتیب مصمم شدند تا نقشه شوم خود را اجرا کنند.

مشرکان منتظر فرا رسیدن شب بودند تا تصمیم خود را عملی کنند از آن سو خداوند پیامبرش را از این توطئه آگاه ساخت آن حضرت به علی بن ابی طالب فرمود: «امشب تو در بستر من بخواب و همان چادری که من هنگام خواب بر خود می پیچیدم تو نیز بر خود بپیچ و مطمئن باش که اینان به تو آزاری نخواهند رساند». این کار آسان و ساده نبود و کسی که از ایمان قوی و محبت رسول برخوردار نباشد و به گفته و وعده پیامبر اطمینان کامل نداشته باشد و خود را برای فدا ساختن آماده نکرده باشد، هرگز چنین کاری از او ساخته نیست و در آن بستری که خطرهای گرداگرد آن را فرا گرفته اند هرگز چشمانش را خواب نمی برد.

علی از شدت فشار قریش و جو اختناق آگاه بود و می دانست اگر مشرکین پیامبر را نیابند برای تسلی خاطر خود او را خواهند کشت، امام علی همه این تصورات را نادیده گرفت و با آرامش خاطر بر بستر رسول خدا خوابید.

مشرکان در مقابل درب خانه پیامبر گرد آمدند و آمده اجرای نقشه شوم خود بودند؛ در این هنگام آن حضرت مشتی خاک برداشته و به طرف آنان پاشید و از خانه خارج شد خداوند بر چشمان آنان پرده افکند که ایشان را ندیدند، وی همچنان که خاک بر سر مشرکان می پاشید آیات اول سوره یاسین تا «فاغشیناهم فهم لا یبصرون» را تلاوت می کرد.

پیامبر بدان سو که ماموریت داشته حرکت کرده از نظرها ناپدید شد؛ نا آگاه رهگذری از پیش کفار گذشته و به آنها گفت: به انتظار چه کسی در اینجا نشسته اید؟ گفتند: به انتظار محمد! رهگذر گفت: خدا نومیدتان گرداند، بخدا او از خانه خارج شد و به دنبال کار خود رفت. از این رو آنان به تفحص پرداخته از کناره در به داخل نگاه کردند، ولی چون علی در جای آن حضرت خوابیده و چادر مخصوص آن حضرت را بر سر کشیده بود تردیدی نداشتن که او شخص پیامبر است، این مطلب سبب شد تا آنان تا صبح در همانجا به انتظار خروج پیامبر بمانند چون صبح شد و علی از بستر برخاست خجل گشته و ناکام برگشتند.^[6]

حضرت رسول اکرم از آنجا نزد ابوبکر صدیق رفت و فرمود: خداوند متعال به من اجازه هجرت عنایت فرمود؛ ابوبکر بی درنگ عرض کرد «الصحبة»؛ تو همراه من هستی. اشک شوق از شدت خوشحالی از چشمان ابوبکر جاری شد، سپس دو شتر سواری را که از قبل برای چنین روزی آماده کرده بود به پیامبر تقدیم کرد.

حضرت رسول اکرم و ابوبکر صدیق

مخفیانه از مکه خارج شدند و به سوی غار ثور رفتند. حضرت ابوبکر به فرزندش عبدالله سفارش کرد که واکنش اهل مکه را در مورد آنها زیر نظر بگیرد و به عامر بن فهیره دستور داد که گوسفندانش را در روز بچرخاند و شب نزد آنها بیاورد و به دخترش اسماء نیز توصیه کرد که به آنها غذا برساند.

علی سه روز در مکه ماند و سپس به سوی مدینه رهسپار شد، وی شب را می پیمود و روز در جایی خود را پنهان می کرد و سرانجام در نیمه ماه ربیع الاول در محل قبا به پیامبر اکرم پیوست.^[7]

پیوند برادری در مدینه

در کتاب طبقات الکبری اثر ابن سعد و همچنین تاریخ ابن کثیر آمده است که: رسول خدا بین علی بن ابی طالب و سهل بن حنیف پیوند برادری برقرار نمود،^[8] اما ابن اسحاق و دیگر سیره نویسان آورده اند که رسول خدا خود با علی عقد اخوت بست؛ امام شاه ولی الله دهلوی همین روایت را ترجیح داده است.^[9]

ازدواج علی با فاطمه (رضی الله عنها)

در سال دوم هجرت رسول خدا دخترش فاطمه را به ازدواج علی در آورده و به فاطمه گفت: عقد نکاح تو را با محبوبترین فرد اهل بیت خودم بستم.^[10]

در کتاب مسند علی حدیث مفصلی پیرامون خواستگاری فاطمه دختر رسول خدا آمده است؛ در آنجا علی می گوید: تصمیم گرفتم که از دختر رسول خدا خواستگاری کنم، باز به خود گفتم این چگونه ممکن است در حالی که من چیزی ندارم^[11] سپس رابطه و محبت پیامبر نسبت به خودم را یاد آور شدم و به خود جرأت دادم و از او خواستگاری کردم، پیامبر فرمود: آیا چیزی داری؟ گفتم خیر! سپس فرمود: زره حطمی که فلان روز به تو دادم کجاست؟ گفتم آن نزد من موجود است؛ فرمود: آن را (به عنوان مهریه) به فاطمه بده.^[12]

آدر برخی از کتب شیعه آمده است که علی این زره را در برابر چهارصد درهم به حضرت عثمان فروخت، چون علی پول را تحویل گرفت، حضرت عثمان زره را دوباره به او هدیه داد. وقتی علی

ماجرا را برای رسول اکرم بیان نمود آن حضرت برای عثمان دعای خیر کرد، سپس مقداری از آن پول را به حضرت ابوبکر داد که برای فاطمه وسایل مورد نیاز را خریداری کند.^[13]

جنگ خیبر و جوانمردی علی

در آخر ماه محرم سال هفتم هجرت جنگ خیبر روی داد، در این جنگ جوانمردی شیر خدا و جایگاه او نزد خدا و رسولش بیش از پیش آشکار گشت و خداوند به دستور او خیبر را که از نظر موقعیت جنگی و استراتژیکی بسیار مهم بود، فتح نمود.

علی وقتی به قلعه قموص رسید، مرحب پهلوان مشهور یهود در حالی که رجز می خواند برای مبارزه بیرون آمد؛ علی و مرحب دو ضربه شمشیر رد و بدل کردند، آنگاه علی ضربه ای به او زد که شمشیر و کلاه آهنین و سر او را شکافت و تا به دندانهایش پیش رفت و بدینسان قلعه فتح شد.

در کتاب مصنف ابن ابی شیبه با سندش از لیث روایت شده که امام محمد باقر گفت: جابر برایم روایت کرده که علی روز خیبر درب دژ را بلند کرد تا مسلمین بالا رفتند و آنرا فتح نمودند، این درب چنان سنگین بود که پس از آزمایش معلوم شد که آن را کمتر از چهل نفر نمی توانند بلند کنند.^[14]

نیابت از جانب رسول الله و فروتنی

در سال نهم هجری حج فرض شد، رسول خدا حضرت ابوبکر را امیر و سرپرست حجاج مقرر فرمود تا با آنها حج را اقامه کند، تا آن زمان هنوز مشرکان (همراه با مسلمین) به شیوه جاهلی خویش حج را ادا می کردند حضرت ابوبکر با مسلمانان که سیصد تن بودن حرکت نمود.

پس از حرکت وی پیک وحی سوره براءت را بر پیامبر فرود آورد، آن حضرت علی را به حضور خواست و فرمود: آیات نخستین سوره براءت را بگیر و در روز نحر (عید قربان) هنگامی که مردم در منا گرد هم می آیند قرائت کن و به آنها ابلاغ کن که هیچ کافری به بهشت وارد نخواهد شد و پس از این سال هیچ مشرکی حج نگذارد و هیچ برهنه ای خانه خدا را طواف نکند و هر کس با پیامبر خدا عهد و پیمانی دارد، آن پیمان تا پایان مهلت خود درای اعتبار است.

علی بر شتر پیامبر موسوم به «عضباء» سوار شد و راه مکه را در پیش گرفت تا به حضرت ابوبکر رسید حضرت ابوبکر از او پرسید آیا برای انجام مأموریتی آمده ای یا اینکه امارت و سرپرستی حجاج به تو سپرده شده است؟ علی گفت: برای انجام مأموریتی آمده ام سپس آن دو به راه خود ادامه دادند مردم به سرپرستی حضرت ابوبکر مراسم حج را انجام دادند، چون روز نحر (دهم ذی الحجه) فرار سید آنگاه علی در میان مردم ایستاد و آنچه را پیامبر به فرموده بود به مدم ابلاغ کرد.^[15]

حجۀ الوداع و خطبه خدیر خم

علی در حجۀ الوداع در حالی که از نجران (یکی از شهرهای یمن) باز می گشت خود را به پیامبر رسانید تا در رکاب آن حضرت مناسک حج را انجام دهد. در این حج رسول خدا یکصد نفر شتر برای قربانی به همراه داشت شصت و سه شتر ره به دست خویش نحر کرد (این تعداد برابر با سالهای عمر ایشان بود) و سپس به علی فرمود که باقی مانده را از جانب وی گلو ببرد (نحر کند) و بدین ترتیب یکصد قربانی کامل شد.

بعد از آن که رسول الله سه روز ایام تشریق را در منا گذرانید رهسپار کعبه شد و طواف وداع را انجام داد و سپس به مدم فرمان داد که به خانه های خود برگردند و خود با همراهانش به سوی مدینه حرکت کرد. چون به خدیر خم^[16] رسید خطبه ای ایراد نمود^[17] و در آن خطبه فضایل علی را بر شمرد و فرمود:

«من كنت مولاه فهذا علي مولا اللهم وال من والاه و عاد من عاداه»^[18] هر کس مرا دوست دارد علی را نیز دوست داشته باشد خدایا هر که با او دوستی کند او را دوست بدار و هر که با او دشمنی کند او را دشمن بدار.

انگیزه ایراد این خطبه {از دیدگاه اهل سنت و بنا بر مستندات متواتر تاریخی} این بود که بعضی از مردم بر علی انتقاداتی داشتند و او را مورد ملامت قرار داده بودند؛ همچنین عده ای از سپاهییانی که در یمن با او همراه بودند به علت اجرای عدالت در اموری که آنان به گمان خود آن را ظلم و اجحاف و بخل می پنداشتند، در مورد ایشان سخنان نادرستی بر زبان آوردند در صورتیکه که حق با علی بود و اعتراض آنان موردی نداشت.^[19]

در کتابهای معتبر تاریخ آورده اند که چون علی برای حجة الوداع از یمن حرکت کرد تا خود را به پیامبر برساند یکی از یارانش را برای فرماندهی سپاه به جانشینی خود برگزید و پیش از آنان خود را به مکه نزد پیامبر رساند؛ آن مردم لباسهایی را که علی از یمنی ها به غنیمت گرفته بود بین همراهان خود تقسیم کرد. چون سپاهیان نزدیک مکه رسیدند علی به استقبال آنها رفت وقتی لباسها را بر تن آنها دید دستور داد تا همگی لباسها را از تن بیرون کنند. این جریان و همچنین دو جریان دیگر در مورد غنایم که در یمن پیش آمده بود موجب دلگیری آنان شد و در این باره به پیامبر شکایت بردند. از اینجا بود که رسول خدا برای شکستن جوی که علیه علی پیش آمده بود و در آن جمع که علی و سپاهیان حضور داشتند سخنانی ایراد فرمودند و آنان را از ناراضگی و بدبینی از علی بر حذر داشتند. ابن تیر اضافه می کند که: پیامبر چنین نیز فرمود: «ای مردم از علی گلایه نکنید که او در راه خدا و برای خدا از همه سخت گیرتر است».^[20]

ابن کثیر می گوید: هنگامی که پیامبر علیه السلام از انجام مناسک حج فراغت یافت و به مدینه بازگشت در بین راه در مکانی به نام غدیر خم زیر درختی روز یکشنبه هجدهم ذی الحجه توقف نمود و خطبه ای ایراد فرمود، در آن خطبه در مورد مطالب زیادی سخن گفت و همچنین در باره امانت، عدالت و صفات نیکوی علی و قرابت وی با پیامبر سخن راند و با این سخنان با کدورتی که در قلوب عده ای نسبت به علی پیش آمده بود پایان داد.

سپس ابن کثیر به تجزیه و تحلیل احادیث وارده پرداخته می گوید: احادیث صحیح و غیر صحیح در این مورد با هم آمیخته است و شیوه اکثر محدثین بر آن بوده که هر روایتی در مورد یک موضوع یافته اند بدون بررسی و جدا نمودن صحیح از ضعیف آن را نقل کرده اند.^[21]

بیعت علی با ابوبکر

رسالت پیامبر اسلام پایان یافت؛ ماموریت تبلیغ دین و تصویب شریعت و قانون الهی به پایه تکمیل رسید؛ خداوند دیدگان پیام آورش را با دخول دسته جمعی و گروهی مردم در دین اسلام خنک گردانید؛ آثار و علایم گسترش دین در جهان نمایان گشت، و رسول خدا به وفاداری مردانی که در آغوش خویش پرورده و زیر نظر مستقیم خود تربیت نموده بود اطمینان کامل پیدا کرد و یقین نمود که آنان وفاداری خود را نسبت به این دین ثابت خواهند کرد و با

بهره گیری از غیرت دینی اصالت دین را حفظ نموده و تعلیم آن را به اجرا خواهند گذاشت. آنگاه خود را برای لقا و دیدار خداوند سبحان آماده ساخت خداوند نیز دیدار او را دوست داشت؛ سرانجام رسول خدا در روز دوشنبه دوازدهم ربیع الاول سال یازدهم هجرت به دیدار پروردگارش شتافت.

مسلمین پس از رحلت پیامبر اسلام با حضرت ابوبکر به عنوان نخستین جانشین آن حضرت بیعت کردند. در این مورد که بیعت علی با ایشان چه زمانی صورت گرفت روایات مختلفی وجود دارد. حافظ ابوبکر بیهقی از ابوسعید خدری روایتی نقل کرده است که حاکی است علی در همان روزهای نخستین بیعت کرده است.^[22]

ابن کثیر پس از نقل این روایت می گوید: از این روایت ثابت می شود که علی در اولین یا دومین روز رحلت پیامبر بیعت کرد و صحیح هم همین است زیرا علی همواره با سیدنا ابوبکر بوده و در تمام نمازها پشت سر او حضور داشته است.^[23] پرفسور امیر علی نویسنده و اندیشمند شیعه می نویسد:

«علی با علو طبع و فداکاری همیشگی خود نسبت به این دین و با نگرانی بسیار از اینکه کوچکترین اختلافی در میان اصحاب آموزگار بروز نکند، بی درنگ با ابوبکر بیعت کرد.»^[24]

آزمون علی و پایداری او

در این مورد علی با مشکلی مواجه شد که خیر خواهی او نسبت به اسلام و مسلمین و اخلاص او در بیعت با ابوبکر را مورد آزمایش قرار داد، ولی وی با استقامت و پایداری ثابت نمود که از خود خواهی و تعصبات قبیله ای جاهلی مبرا و پاک است. ابن عساکر به نقل از سوید بن غفله آورده است که یکی از بزرگان قبیله قریش به علی و عباس رضی الله عنهما گفت چه دلیل دارد که امر خلافت به ضعیف ترین تیره قریش واگذار شده است اگر شما بخواهید مدینه را از سواران مسلح و مردان جنگی پر خواهیم کرد. علی در پاسخ گفت: بخدا سوگند من خواهان چیزی نیستم، اگر ابوبکر را شایسته این کار نمی دانستیم هرگز خلافت را به او واگذار نمی کردیم.

نیز ابن ابی الحدید شارح نهج البلاغه می افزاید: وقتی فضل فرزند عباس گفت: ای بنی تمیم، شما خلافت پیامبر را تصاحب نمودید در حالی که حق ما بود نه شما، و نیز یکی از فرزندان

ابولهب بن عبدالمطلب بن هاشم در این مورد شعری سرود، اما چون علی مطلع شد کسی را به سوی آنان فرستاد و از این کار منع کرد و گفت: «سلامة الدين احب الينا من غيره»^[25] حفظ سلامت دین برای محبوبتر از هر چیز دیگر است.

یعقوبی مورخ معروف شیعه روایت کرده است که عتبه فرزند ابولهب گفت: «فکر نمی کردم امر خلافت از بنی هاشم و بخصوص از ابوالحسن خارج شود» علی وقتی این جمله را شنید عتبه را به شدت توبیخ و منع فرمود.^[26]

تعاون و همیاری علی با ابوبکر

علی همانگونه که انتظار می رفت و شرف نسب و اخلاص او اقتضا می کرد همواره در طول خلافت حضرت ابوبکر یاور مخلص و مشاور دلسوز او بود و مصلحت اسلام و مسلمین را بر هر چیز دیگری ترجیح می داد و از هیچگونه فداکاری و جانبازی دریغ نمی ورزید.

یکی از روشن ترین دلایل اخلاص و صداقت علی با ابوبکر و خیر خواهی وی برای اسلام و مسلمین و حمایت از خلافت و وحدت مسلمین موضع او در مورد خروج ابوبکر برای جهاد با مرتدین و به عهده گرفتن فرماندهی سپاه اسلام بود. این اقدام وی خیلی خطرناک بود، نه تنها جان او را به مخاطره می انداخت بلکه وجود اسلام را تهدید می کرد.

ابن کثیر می گوید: دارقطنی از سعید بن مسیب از عمر روایت کرده که چون ابوبکر آماده حرکت به سوی «ذی القصة»^[27] شد و بر مرکب خویش سوار شد علی بن ابی طالب زمام مرکب را گرفت و گفت: ای خلیفه رسول خدا کجا می روی؟ من به تو همان چیزی را می گویم که رسول الله در روز احد گفته است شمشیرت را در نیام کن و ما را به غم فراغت مبتلا مگردان زیرا بخدا سوگند اگر صدمه ای به تو برسد نظم امت اسلام از هم می پاشد، لذا به مدینه برگرد.

حضرت ابوبکر بنا به مشورت و ممانعت علی به مدینه بازگشت. این واقعه را زکریا الساجی و مام زهری نیز از عایشه (رضی الله عنها) روایت کرده اند.^[28] اگر علی (خدای ناکرده) از حضرت ابوبکر دل خوشی نداشت و با اکراه بیعت کرده بود (یا از در تقیه وارد شده بود) این یک فرصت طلایی بود که به نفع وی می انجامید و نباید از رفتن او به میدان نبرد ممانعت می کرد زیرا اگر ابوبکر در این راه جان خود را از دست می داد میدان برای او خالی می ماند و اگر بیش از این از

او نفرت می داشت و می خواست هرچه زودتر او از صفحه روزگار محو شود شخصی را وادار می کرد تا در جبهه او را ترور کند چنانکه رجال سیاسی امروزه برای حذف مخالفان و رقبای خود همین شیوه را اعمال می کنند.

گذشته از همکاری سیدنا علی با ابوبکر صدیق خلیفه رسول الله و ولی امر مسلمین در راستای مصلحت اسلام و مسلمین و امور اداری این دو شاگرد پیامبر (ابوبکر و علی) با هم همانند اعضای یک خانواده، دوست و صمیمی بودند دوستانی که به گفته خداوندی «رحماء بینهم» بر آنان صدق می کند؛ دوستانی که در فراز و نشیب زندگی شریک و همدم یکدیگر بودند. در اینجا از گفته های یکی از بزرگان خاندان هاشمی علوی، محمد بن علی بن حسین، معروف به امام باقر شاهد می آوریم:

کثیر النواء نقل می کند که ایشان فرمودند: یکبار که ابوبکر به دردی مبتلا شده بود علی دستش را با آتش گرم می کرد و بر موضع درد می گذاشت.^[29]
حقا که راست گفته است خداوند بزرگ آنجا که می فرماید: «محمد رسول الله والذین معه اشداء علی الکفار رحماء بینهم»^[30] محمد فرستاده خداست و کسانی که با او هستند در برابر کفار سرسخت و شدید و در میان خود مهربانند.

بیعت با علی

مردم مدینه بعد از شهادت غم انگیز حضرت عثمان در حالی که غافقی بن حرب اداره امور شهر را بدست داشت تا چند روز منتظر ماندند که چه کسی برای رهبری پیش قدم می شود. مصریان اصرار داشتند تا علی این مسئولیت را به عهده بگیرد، اما او غالباً خود را از چشم آنها پنهان می کرد.^[31] مردم مات و حیران بودند و نمی دانستند این مشکل را چگونه حل نمایند. نزد علی آمده و اصرار ورزیدند، وی بعد از چندین بار مراجعه بیعت آنان را پذیرفت. آنان همگی می گفتند کسی جز علی شایستگی این کار را ندارد. در واقع در جامعه اسلامی آن روز بعد از حضرت ابوبکر، عمر و عثمان رضی الله عنهم کسی نبود که برای امر خلافت از علی شایسته تر و با کفایت تر باشد.

راوی می گوید: علی در حالیکه لباس و عمامه ای پشمین بر سر داشت و بر کمانش تکیه می زد و کفشهای خود را به دست گرفته بود وارد مسجد شد و بالای منبر رفت. آنگاه عموم مردم با او بیعت کردند. این بیعت در تاریخ 24 ذی الحجه سال 35 هجری انجام گرفت و این صحیح ترین قول است.

اولین خطبه سیدنا علی بعد از خلافت

روز جمعه فرا رسید، علی بر فراز منبر نشست و کسانی که تا آن زمان بیعت نکرده بودند با او بیعت کردند. و اولین خطبه را بعد از حمد و ثنا اینگونه آغاز نمود:

«همانا خداوند برای راهنمایی بشر کتابی فرود آورده و نیک و بد را در آن بیان نموده است. پس شما خیر و نیکویی را بگیرید و شر و بدی را رها کنید. خداوند اموری را حرام قرار داده که ناشناخته نیستند و از همه بیشتر هتک حرمت مسلمان را حرام تر قرار داده است؛ و حفظ حقوق مسلمین را به اخلاص و توحید وابسته نموده است. مسلمان کسی است که دیگران از آسیب زبان و دستش سالم باشند، جز در مواردی که به حق باشد. برای هیچ مسلمانی جایز نیست که مسلمان دیگر را مورد آزار و اذیت قرار دهد مگر در موردی که به حکم شرع لازم شود.

به ادای حقوق اقشار مختلف مردم بشتابید و بدانید که مردانی پیش از شما از جهان رفته اند و قیامت، شما را نیز از پشت سر به سوی سرای جاودانی سوق می دهد، پس سبک بار به آنها ملحق شوید. در مورد بندگان و سرزمین خدا از او بترسید، زیرا شما حتی از حیوانات و بقعه های زمین بازخواست خواهید شد. خدا را اطاعت نموده و از فرمانش سرپیچی نکنید، اگر از جانب ما نکویی دیدید آن را بگیرید و اگر بدی دیدید از آن اجتناب کنید. سپس در پایان این آیه را تلاوت کرد: «واذکروا اذ انتم قلیل مستضعفون فی الارض تخافون ان یتخطفکم الناس فاواکم و ایدکم بنصره و رزقکم من الطیبات لعلکم تشکرون».^[32]

«بخاطر آورید هنگامی را که شما در روی زمین گروهی کوچک، اندک و ضعیف بودید آنچنانکه می ترسیدید مردم شما را برابیند ولی خدا شما را پناه داد و یاریتان کرد و از روزیهای پاکیزه بهره مندتان ساخت تا شکر نعمتش را بجا آورید».^[33]

این خطبه به موقع و مناسب حال و روز شنوندگان بود، امیر المومنین علی درست موضع حساس جامعه آن روز را هدف گرفته و انگشت را بر محل درد گذاشته است. زیرا در آن مقطع تاریخی، مهمترین چیزی که مسلمین به آن مبتلا بودند، ارزش قایل نبودن به کرامت و شرافت انسان و جرأت نمودن به ریختن خون وی بود. و خلیفه مسلمین سیدنا عثمان هدف همین فتنه کورکورانه قرار گرفته بود و این فاجعه جانکاه در برابر انظار مردم در شهر پیامبر و در جوار مسجد و مرقد رسول الله انجام گرفته بود. بنابر این خلیفه ای که امور مسلمین را بعد از وی بدست می گرفت وظیفه داشت که توجه مردم را نسبت به رعایت حقوق مسلمان و ترس از خدا در مورد آزار بندگان و حتی جانداران دیگر متمرکز سازد.

ایشان برنامه حکومتی و سیستم خلافت خویش را با حکمت و بلاغت تمام در این جمله بیان نمود: «اگر نکویی دی آن را بگیری و اگر بدی بافتی از آن اجتناب کنی» سپس خطبه خود را با این آیه قرآنی به پایان برد که در آن برهه، نیاز به استحضار آن داشتند تا بوسیله آن، حالات قبل از اسلام و آغاز اسلام را با حالات کنونی مقایسه کنند؛ زمانی که اندک و ضعیف و سرخورده بودند و همانند قطعه گوشتی بودند که بر کف دست قرار دارد و پرندگان آن را می ربایند و هم اکنون دارای قدرت، ثروت، مقام، سلامت و رفاه هستند، دنیا برایشان حساب باز کرده و خداوند نعمتهای گوناگونی به آنان ارزانی داشته است. لذا لازم است گذشته را به یاد آورده و با داشتن این نعمتها خدا را فراموش نکنند.

دوران خلافت علی و مشکلات آن دوره

بیعت خلافت با علی در بحرانیترین و بغرنجترین مراحل تاریخ صدر اسلام، انجام گرفت. بیش از آنچه که بشود تصورش را کرد حالات سخت و اوضاع بسیار پیچیده و ابهام آلودی حاکم شده بود. در واقع علی بعنوان رهبر جامعه در امتحان سختی افتاده بود.

حادثه شهادت خلیفه مسلمین، عثمان بن عفان، با بدترین و وحشیانهترین شکل و با قساوت و سنگدلی تمام به وقوع پیوسته بود و عمیقا عواطف و احساسات جامعه اسلامی را جریحه دار کرده و تحرکات روانی و عکس العملهای مختلفی را برانگیخته بود. شایعه پراکنیها و حدث و گمانها قوت گرفته، سوالها، شباهت و تحلیلهای متعددی مطرح بود. و همه کنجکاو و گوش به

زنگ بودند که سرانجام چه خواهد شد. در هر محفل و مجلسی این حادثه مورد تجزیه و تحلیل قرار می گرفت.

در این اوضاع آشفته و بحرانی فریاد خونخواهی و انتقام بلند شد؛ حتی عده ای از صحرانشینان و اهل مصر و عراق که در روزهای سخت و اقدامات جسورانه شورشیان کوچکترین عکس‌العملی از خود نشان نداده بودند به خونخواهی برخاستند.

بی شک جوامع بشری در زمانها و مکانهای مختلف هرگاه بعد از حوادث غیر عادی و جانکاه، آرامش و ثبات روحی و روانی خویش را از دست داده، و به کارها و آرمانهایی اشتغال نداشته باشند که نیروی فکری و جسمی آنان را صرف خود کند و فکر و ذهنشان را به خود مشغول دارد؛ یعنی به مسایل همچون جنگ و فتح و پیروزی یا کارهای اساسی و زیربنایی مثل آبادانی و سازندگی سرزمین خود و یا اشتغال به تولید و صنعت و تلاش برای رونق اقتصادی و ... سرگرم نشوند، ناچار به چنین سرنوشت و بحرانهایی دچار خواهند شد.

مسلم است که بعد از شهادت خلیفه سوم هیچ یک از این عوامل و زمینه های اشتغال فکری و ذهنی وجود نداشت. زیرا خلیفه قبلی به شهادت رسیده و پایه های خلافت خلیفه جدید مستحکم نشده بود، لذا جامعه اسلامی در خلا و شکاف بزرگی بسر می برد و همانا چیزی خطرناکتر و زیانبارتر از خلا و شکاف در زندگی یک جامعه آشوب زده یا مملکت نوپا که دشمنان بزرگی آن را احاطه کرده اند، وجود ندارد.

استاد بزرگوار، عباس محمد عقاد، تصویر خوب و روشنی از این بحران و آزمایش سخت ترسیم نموده است؛ آزمایشی که علی بعنوان یک خلیفه و ولی امر مسلمین با آن مواجه گشت. در حالی که او از پیامدها و مسئولیت این حادثه از هر کس دیگر بی گناه تر و پاکتر بود، زیرا علی و فرزندش حسن در دفاع از عثمان بیش از سایر بزرگان صحابه و فرزندان جوانشان نقش داشتند.

استاد عقاد از این وضعیت اینگونه تعبیر میکند: علی وظیفه داشت که از یک سو اسب خود را رام کرده و از سرکشی آن جلوگیری کند و از سوی دیگر نیز موانع را از سر آن بردارد و در عین حال کاری کند که اسب از دستش فرار نکند.^[34]

مشکل دوم این بود که عاملان قتل عثمان کاملاً مشخص نبودند که بر اساس مشاهده یا شهادت شرعی بتوان از آنها قصاص گرفت، حتی خود همسر عثمان نمی توانست آنها را بطور مشخص معین کند و در واقع مشکلات متعددی در این خصوص وجود داشت.

عقاد می افزاید: یک بار علی موضوع قصاص از قاتلان عثمان را عنوان نمود و فرمود: باید قاتلان عثمان قصاص شوند؛ یک مرتبه تمام لشکریان او نیزه ها را بالا گرفته و هم صدا گفتند: ما همه قاتلان عثمان هستیم هر کس می خواهد خون او را بگیرد همه ما را قصاص کند.^[35]

سپس می نویسد: علی خطاب به آنان که خواستار مجازات قاتلان عثمان بودند، می گفت: برادران آنچه را شما مطالبه می کنید من نیز به آن آگاهم ولی با جماعتی که فعلاً بر ما تسلط دارند و ما بر آنان مسلط نیستیم چه می توانیم بکنیم؟

وانگهی غلامان شما و افراد بادیه نشین نیز به همراه آنان به شورش برخاسته اند و حالا همان مردم در میان شمایند و هرکاری بخواهند با شما می کنند؛ به نظر شما آیا اکنون موضع قدرتی وجود دارد که این کار را انجام دهد؟^[36]

اگر خونخواهان عثمان نزدیکترین راه را برای رسیدن به مقصد انتخاب می کردند، می بایست ابتدا ولی امر و خلیفه منتخب را تایید نموده و او را یاری می کردند تا بر اقامه حدود شرعی قدرت حاصل کند، آنگاه با حق و انصاف از او می خواستند تا حکم شریعت را در مورد عاملان قتل نافذ کند.^[37]

حافظ ابن حجر «الاصابه» می گوید:

رای علی این بود که اول آنان از ولی امر و خلیفه اطاعت کنند، سپس اولیای خون عثمان ادعای خونخواهی کنند و آنگاه او آنچه را حکم شریعت مطهر اسلام است در حق قاتلان اعمال دارد. اما گروه مخالفان می گفتند: در وهله اول باید قاتلان را دستگیر نموده به قتل برسانی. ولی علی معتقد بود که قصاص بدون دعوی و بدون اقامه بینه ممکن نیست. و هر دو گروه برای خود دلایلی داشتند و مجتهد بودند.^[38]

در میان صحابه کسانی نیز بودند که در این اوضاع، بی طرفی خود را حفظ نموده و در هیچ طرفی از دو طرف دعوا قرار نگرفتند و در جنگهایی که اتفاق افتاد شرکت نکردند.^[39]

انتقال مرکز خلافت از مدینه به کوفه

علی کوفه را دار الخلافه خود قرار داد و کوفه مرکز تمام نظامی و انتظامی و اداری ایشان شد. شاید در ذهن خواننده این سوال مطرح شود که چرا علی کوفه را برای اقامتگاه و پایتخت خلافت جهانی اسلامی قرار داد، در صورتی که از زمان هجرت رسول الله تا شهادت حضرت عثمان این جایگاه به مدینه منوره و شهر پیامبر اختصاص داشته است؟

نه نظر می رسد که علی به این دلیل به این کار اقدام نمود که نمی خواست شهر مدینه شهر محبوب و پسندیده او و دارالهجرت و مدفن رسول الله محل جنگهای داخلی و منازعات نظامی مسلمین گردد. زیرا ایشان با بروز اختلافات داخلی، وقوع جنگ را پیش بینی می کرد؛ لذا ادب مسجد نبوی، حرم دوم و آرامگاه رسول اکرم که مدینه منوره مرکز هیچگونه فتنه قرار نگیرد. فردی چون علی می بایست در این مورد حساس و غیور می بود. چنانکه چند سال بعد از این اقدام، در زمان یزید «واقعه حره» پیش آمد که احساسات مسلمین را سخت جریحه دار گردانید و حرمت شهر پیامبر و ساکنان آن زیر پا نهاده شد؛ همانا وقوع اینگونه اقدامات هنگام جنگ و اختلافات هیچ بعید نیست.

اما استاد عقاد دلیل این کار را مصلحت جغرافیایی، اداری و فرهنگی می داند؛ او می نویسد: در آن زمان کوفه مناسبترین شهر برای پایتختی قیادت جهانی اسلام بود. زیرا این شهر محل اجتماع اقوام و ملیتهای گوناگون و گذرگاه بازرگانان هند، فارس، یمن، عراق و شام بود. و از طرفی شهری فرهنگی بود و مرکز دانشها و زبانها مختلف، علم انساب، فنون شعر و داستان نویسی و ... بود. لذا این شهر در آن زمان از تمام خصوصیات لازم برای دارالخلافه شدن برخوردار بود و سزاوار این انتخاب بود.^[40] در ابتدا مناسب است نگاهی گذرا به صفات و ویژگیهای علی در آینه اخبار و روایات داشته باشیم.

جانشین رسول الله در نابود ساختن آثار جاهلی و بت پرستی

حکم ابو محمد هذلی نقل می کند که علی فرمود: یک روز رسول الله در تشییع جنازه ای شرکت نمود، در آنجا فرمود آیا در میان شما کسی هست که بتان و مجسمه هایی که در شهر

مدینه وجود دارد نابود کند، و مقبره ها را با زمین هموار سازد؟ از میان علی گفت: یا رسول الله من حاضرم! فرمود: پس بشتاب! علی پس از انجام ماموریت، نزد رسول الله بازگشت و گزارش کارش را ارابه کرد و گفت: یا رسول الله هر بتی که دیدم منهدم ساختم و همه قبرهای مرتفع را با زمین هموار کردم و تمام مجسمه ها را نابود کردم. آنگاه رسول خدا فرمود: هر کس دوباره این بتان و مجسمه ها و قبور را مرمت و بازسازی کند، به احکامی که از جانب خدا بر من نازل شده کفر ورزیده است.^[41]

جریر بن حبان از پدرش نقل می کند که علی به او گفت: تو را به انجام کاری ماموریت می دهم که رسول الله مرا ماموریت داده بود، ایشان به من فرموده بودند که تمام قبرها را با زمین برابر و همه بتها را نابود کنم.^[42]

ابوالهیاج اسدی می گوید: علی به من گفت: ای ابوالهیاج تو را به کاری امر می کنم که رسول الله به من امر فرموده بود، و آن اینکه هر جا مجسمه ای دیدی آنرا بشکن، قبر مرتفعی دیدی آنرا با زمین هموار کن.^[43]

از روایات متعدد ثابت است که رسول الله فرمودند: «اقضاکم علی» شایسته ترین قاضی در میان شما علی است.

از علی نقل شده که گفت: هنگامی که رسول الله مرا به یمن فرستاد سنم کم بود، گفتم یا رسول الله من تجربه قضاوت و داوری ندارم اگر اختلافی پیش آمد چگونه فیصله و داوری کنم آن حضرت فرمود: ((خداوند حرف حق را بر زبانت جاری می سازد و قلبت را ثابت و مطمئن می گرداند)). از آن پس هیچگاه در مورد قضاوتی که انجام می دادم تردیدی به دلم خطور نمی کرد.^[44]

حضرت عمر از مشکلی که برای حل آن، شخصی چون ابوالحسن علی وجود نداشته باشد به خداوند متعال پناه می جست، از وی نقل شده است که فرمود: ((اگر علی نبود عمر به هلاکت می رسید)).^[45]

و هرگاه موضوعی به نظرش مشکل می آمد و از مسائل پیچیده بود، می گفت: ((این مسئله ای است که علی باید آنرا حل کند)).^[46]

ابو عمر از عبدالله بن مسعود نقل کرده است که در میان اهل مدینه، علی شایسته ترین فرد برای قضاوت است.

یکی از نمونه های قضاوت دقیق و حکیمانه سیدنا علی موضوعی است که امام احمد بن حنبل با سند خود در کتاب ((مسند علی)) از علی روایت کرده است. هنگامی که رسول الله او را به نمایندگی خود به مین فرستاد، با ماجرای شگفت آور مواجه شد. در یکی از مناطق مردم برای شکار شیر، گودال و کمین گاهی حفر کرده بودند، روزی عده ای از مردم کنار همان گودال با هم مشاجره کردند و یکدیگر را به عقب می راندند، یکی از آنان که نزدیک بود در گودال بیفتد خود را به دیگری که در کنار او بود گرفت او نیز به شخص سومی خود را گرفت و او خود را به فرد چهارمی محکم گرفت، و در نتیجه هر چهار نفر در گودال سقوط کردند و شیر آنها را مجروح کرد، یکی از آنها با کارد یا نیزه ای که همراه داشت شیر را از پا در آورد، اما هر چهار نفر بر اثر شدت جراحت جان باختند.

در میان این قضیه بین مردم اختلاف و چند دستگی رخ داد و اولیای مقتولان خود را برای نبرد خونین آماده ساختند، علی برای حل اختلاف تشریف آورد و گفت آیا در زمان حیات رسول خدا اینگونه دست و گربان شده اید؟! من بین شما فیصله می کنم، اگر به قضاوت من راضی نشدید، جنگ و مخاصمه را ترک کنید و نزد رسول الله بروید و هر آنچه ایشان فیصله کردند آنرا بپذیرید آنگاه هر کس سرپیچی کند حقتش ساقط خواهد شد. سپس گفت: خویشاوندان کسانی که این گودال را حفر کرده اند، دیه چهار نفر را بدهند به این تربیت که به نفر اول یک چهارم دیه، به نفر دوم یک سوم و به سومی نصف دیه و به چهارمی دیه کامل داده شود. اما مردم به این حکم راضی نشدند، و به خدمت رسول الله رسیدند، آن حضرت نزدیک مقام ابراهیم در جوار کعبه تشریف داشتند. ماجرا را برای رسول الله تعریف کردند، پیامبر فرمود: اکنون بین شما فیصله خواهم کرد، در همین اثنا شخصی گفت: علی بین ما فیصله کرده است، آن حضرت پس از آنکه شرح دآوری علی را شنید همان را تصویب فرمود.^[47]

عالم به کتاب و سنت

ابو عمر به نقل از ابو طفیل می گوید: علی را دیدم که در خطبه خود می گفت: از کتاب خدا (در مورد آیات و احکام آن) هرچه می خواهید از من بپرسید، بخدا سوگند هیچ آیه ای در قرآن وجود ندارد مگر اینکه من می دانم که به شب نازل شده یا روز، در دشت نازل شده یا در کوه.^[48]

شریح بن هانی می گوید: از عایشه رضی الله عنها در مورد مسح موزه سوال کردم، گفت این مسئله را از علی پرس او در این زمینه از من بیشتر علم دارد زیرا او در سفر همراه رسول الله بوده است. چون خدمت علی رسیدم گفت: رسول اکرم فرموده است: که مسح موزه برای مسافر سه شبانه روز و برای مقیم یک شبانه روز است.^[49]
از سیدنا علی 586 حدیث روایت شده است.^[50]

علی کانون محبت و مهربانی

سیدنا علی به رغم شجاعت و دلیری کم نظیر و آگاهی از فنون رزمی، بسیار نرم دل و مهربان بود. وی نرم خو، خوش اخلاق و دارای عواطف و احساسات رقیقی بود. این ویژگیهای انسانی زمانی بیشتر تجلی می کند که انسان در برابر قاتل خود قرار گرفته باشد، ایشان نسبت به قاتل خود ابن ملجم به فرزندش حسن سفارش کرد که غیر از ابن ملجم دیگری را به تهمت قتل یا شرکت در آن نکشند و فقط با یک ضربه بدون شکنجه از او قصاص بگیرند.^[51]

علی وقتی در مقابل جسد حضرت طلحه ایستاده بود، سخت گریست و درحالی که خاک را از صورت او پاک می کرد فرمود: ای ابا محمد بسیار بر دشوار است که تو را زیر ستاره های آسمان آغشته به خاک و خون ببینم، سپس فرمود: ای کاش خداوند بیست سال پیش از این روز قبض روحم می کرد.^[52]

ایشان گذشته از اینکه با بزرگسالان رفتار دوستانه داشت در شفقت به کودکان نیز شهره بود با کودکان مهربان بود و آنها را دوست می داشت و با زبان کودکی با آنها سخن می گفت ایشان می فرمود: پدر بر فرزندان و همچنین فرزندان بر پدر حقوقی دارند حق پدر بر فرزند این است

که در هر چیز از او اطاعت کنند جز در معصیت خداوند و حق فرزند بر پدر این است که نام خوبی برایش انتخاب کنند و او را به خوبی تربیت نمایند و قرآن را به بیاموزد.^[53]

ابوالقاسم رغوی با سندی که به جده اش منتهی می گردد نقل می کند که او گفته است روزی علی را دیدم که مقداری خرما خرید و آنها را در پارچه ای گذاشت تا به خانه ببرند شخصی گفت: ای امیر المومنین اجازه دهید من این خرماها را حمل کنم فرمود: پدر و سرپرست خانواده به حمل آنها سزاوارتر است.^[54]

شخصی به خدمت او عرض کرد یا امیر المومنین من نیازی دارم می خواهم آنرا با شما در میان بگزارم گفت حاجت خود را بر روی زمین بنویس زیرا دوست ندارم آثار ذلت سوال را بر چهره ات ببینم او حاجت خود را نوشت و علی بیش از طلب او حاجتش را برآورد.^[55]

علی آغاز گر بسیاری از علوم و فنون

علی آغاز گر بسیاری از علوم و آثار جاودانی است که تا زبان عرب و دستور زبان آن باقی است فراموش نخواهند شد. در امالی ابوالقاسم زجاجی از ابوالاسود دولی نقل شده که او گفت: علی را دیدم که سر در گریبان تفکر فرو برده و می اندیشد گفتم یا امیر المومنین در مورد چه موضوعی فکر می کنی؟ فرمود: از این نگرانم که مردم در شهر شما (کوفه) زبان عربی را غلط تلفظ می کنند بنابراین می خواهم نوشته ای در باره ی اصول و قواعد زبان عرب تهیه کنم گفتم: اگر چنین کاری بکنی ما را زنده گردانده ای و زبان عرب در میان ما باقی خواهد ماند. بعد از سه روز که به خدمت ایشان رسیدم نوشته ای به من داد که قواعد ابتدایی علم نحو را در آن نوشته بود^[56]

استاد عقاد می نویسد:

می توانیم بگوییم که سیدنا علی در ترتیب علم نحو نیز بیشترین سهم را دارد زیرا به اثبات رسیده است که ابوالاسود دولی به علی شکایت کرد که مردم (در مناطق تازه فتح شده) زبان عربی را صحیح تلفظ نمی کنند و غلطهایی بر سر زبانهاست علی در جوابش فرمود: هرچه می گویم بنویس سپس اصول علم نحو عربی را به او املا کرد. و بعد به ابوالاسود گفت: به همین نحو که گفتم عمل کن به این جهت این علم به اصطلاح ((نحو)) معروف شد.^[57]

عقاد می فرماید:

اولین رهنمودها در زمینه علم توحید، قضا و فقه اسلامی و علم نحو عربی و رسم فن کتابت آن از جانب علی بوده است.^[58]

قبلا بیان شد که تعیین هجرت رسول اکرم برای سرآغاز تقویم اسلامی، که به تصویب حضرت عمر رسید، به پیشنهاد علی بود.^[59] بنابر این تا مسلمانی روی زمین وجود دارد همین تقویم مورد استفاده قرار خواهد گرفت. انتخاب هجرت نبوی برای سرآغاز تقویم اسلامی مبنی بر حکمتها و مصلحتهای اسلامی و دعوتگرانه و ارج نهادن به ارزشهای انسانی بوده است و این عنوان اذهان دانشمندان و متفکران منصف را متوجه عظمت اسلام می کند. در عین حال فال نیک و مژده خوشی نیز هست، زیرا هجرت نقطه عطف و سر آغاز عصر جدیدی در تاریخ بشریت و چراغی فرا راه انسانهای آزاده بوده است.

آشنایی کامل با طبیعت نبوی

سیدنا علی از آنجا که پیوند نسبی با رسول الله داشت و یک عمر از نزدیک شاهد زندگی روزانه آن حضرت بود، کاملا با طبیعت نبوی و صفات والای اخلاقی ایشان آشنا بود و ارتباط عمیقی با آن حضرت داشت. مزاج و تمایلات روحی ایشان را به خوبی می شناخت و در بیان کردن این صفات مهارت خاصی داشت. وی اخلاق و زندگی رسول الله را با سخنان شیوا و بلیغ خود در نهایت زیبایی بیان کرده است.^[60] در اینجا به فرازی از گفتار وی در وصف پیامبر اکتفا می کنیم، او می گوید:

رسول الله از همگان با حوصله تر و دارای سعه صدر بود، از همه راستگوتر و نرم خوتر و خوش مجلس تر بود، هر کس برای نخستین بار ایشان را می دید هیبتش وجود او را فرا می گرفت، و هر کس با ایشان همنشین می شد ایشان را دوشت می داشت. یکی از مداحان وی می گوید: هرگز پیش او و پس او همانند ایشان را ندیده ام.^[61]

زوایای ناشناخته سیره سیدنا علی

عموما مورخان و محققانی که مطالعاتی پیرامون سیره و عصر سیدنا علی دارند، معتقدند که توجه ایشان نه تنها به جنگ با عراقیان و شامیان معطوف بود، بلکه وی فقط درگیر جنگ با اهل قبله بود، و ارتباطی با مناطقی که خلفای پیشین فتح کرده بودند نداشت و توجهی به

انتظام امور و استحکام نظم و عدالت در آن مناطق و سرکوبی مرتدین و ریشه کنی فساد و فتنه مبذول نداشت. و در سیره او سراغی از گسترش قلمرو حکومت اسلامی و افزودن منطقه جدیدی در حوزه اسلام یافته نمی شود؟

بدون شک عموم مورخان به تفصیل و منصفانه در این زمینه سخن نگفته اند و این بعد زندگی وی تا حد زیادی ناشناخته مانده است و وقایع جنگهای داخلی عراق و شام چنان بر افکار مستولی شده که این حقایق زیر پرده آنها مخفی مانده است. در اینجا مطالبی را که در کتب تاریخ بطور پراکنده بیان شده و در تراجم و شرح احوال وی جایگاه ویژه ای به داده نشده است، می آوریم. از جمله وادار نمودن اهل فارس و کرمان به ادای مالیات و پایان دادن به فتنه منع خراج و شورش در برابر علی ابن جریر طبری، ضمن بیان حوادث سال سی و نه هجری در کتاب (تاریخ الامم و الملوک) می نویسد:

عمر به نقل از علی بن کثیر می گوید: وقتی ابن حضرمی کشته شد و مردم در باره خلافت علی دچار اختلاف و چند دستگی شدند اهل فارس و کرمان به طمع افتادند که اگر خلافت را نپذیرند از پرداخت مالیات آزاد می شوند لذا اهل هر شهر و ناحیه بر عامل خود شوریدند و آنان را از میان خود اخراج و طرد کردند.

علی بن کثیر می گوید: وقتی مردم فارس از دادن خراج ابا ورزیدند علی درباره کسی که سرکوبی اهل فارس و استانداری آن را به عهده گیرد با مردم مشورت کرد جاریه ابن قدامه گفت: ای امیر مومنان! می خواهی مردم قاطع، سیاستمدار و با کفایت را به تو معرفی کنم؟ گفت چه کسی است؟ ابن قدامه پاسخ داد: ((زیاد))! حضرت فرمود: آری این کار از او ساخته است.

لذا علی ((زیاد)) را با سپاهی مرکب از چهارهزار نفر به فارس و کرمان گسیل داشت و ولایت آنجا را به او سپرد. زیاد به منطقه رفت و مخالفین را سرکوب نمود.

عمر از ابوالحسن و او از علی بن مجاهد به نقل از شعبی می گوید: چون اهل جبال پیمان شکنی کرده و خراج دهندگان از پرداخت خراج سر باز زدند و سهل بن حنیف را که از طرف علی استاندار فارس مقرر شده بود، اخراج کردند، علی زیاد را با سپاه بزرگی به فارس گسیل داشت، او فارس را تحت سیطره خود در آورد و آنان به پرداخت خراج تن دادند.^[62]

نیز در زمان خلافت علی گروهی از نظامیان به سرزمین ((سند)) رفته و قسمتی را که قبلا تحت تصرف حکومت اسلامی در نیامده بود، فتح کردند. بلاذری در کتاب ((فنون البلدان)) می نویسد: در اولخر سال 38 و ابتدای سال 39 هـ حارث بن مره عبدی به فرمان علی با یک گردان به سوی یکی از مرزها حرکت کرد او در این جنگ پیروز شد و غنایمی بدست آورد، در یک روز از غنایم آنجا یکهزار غلام تقسیم شد. سپس در سال 42 هـ او با اغلب سپاهیان در منطقه قیقان به شهادت رسیدند، قیقان از مناطق سند و در نوار مرزی خراسان واقع است.^[63] همچنین علی با گروهی از مسیحیان که بعد از مسلمان شدن از اسلام برگشتند جنگید و آنها را سرکوب ساخت. عمار بن ابی معاویه دهنی به نقل از ابو طفیل می گوید یک گروه که اصلا مسیحی بودند پس از مسلمان شدن مرتد شدند، علی معقل بن قیس تیمی را به سوی آنان فرستاد وی با آنان جنگید و آنها را دستگیر نمود.^[64]

سبب کثرت احادیث در باره فضیلت علی

احادیث زیادی در مورد فضیلت سیدنا علی وارد شده که شاید در مورد هیچ صحابی یا شخصیت بزرگ زمان پیامبر این مقدار حدیث وارد نشده است. علت آن واضح و آشکار و مطابق با مقتضای طبیعت است. زیرا از یک سو بنا بر تقدیر الهی - قبل از خلافت و بعد از آن نیز- ایشان مورد اختلاف، تنازع و هدف نقد و ملامت قرار گرفته بود و از سوی دیگر دارای امتیازها و شایستگیهایی بود که طبعا در هر فردی که این ویژگیها وجود داشته باشد مورد اختلاف و افراط و تفریط قرار می گیرد. این عوامل دست در دست هم داده و زبان پیامبر را به بیان فضایل و دفاع از وی جاری ساخت. بخش بزرگی از این احادیث در کتب صحاح آمده و بعضی از محدثین در این باره کتب مستقلی تالیف کرده اند. شاید منصفانه ترین و معتبر ترین کتاب در این باره کتاب ((الخصائص فی المناقب علی بن ابی طالب)) منسوب به امام او عبدالرحمن احمد بن شعیب نسایی (متوفی 303 هـ) باشد، که مولف یکی از کتب ششگانه مهتبر حدیث در نزد اهل سنت است. انگیزه تالیف این کتاب این بود که ایشان زمانی که در دمشق اقامت داشت مشاهده کردند که اغلب مردم از فضایل علی بی اطلاع و هده ای در مورد وی دچار سوء تفهیم شده اند و زبان به طعن ایشان می گشایند وقتی این کتاب را تالیف کرد از سوی مخالفان افراطی امیر المومنین مورد تهدید و نکوهش قرار گرفت، اما این کار او را از حقگویی باز نداشت.^[65]

علامه ابن حجر عسقلانی، در کتاب گرانسنگ خود ((فتح الباری شرح صحیح البخاری)) در مورد اسباب کثرت احادیث در باره فضایل علی به تفصیل سخن گفته و در پایان می گوید: مردم در حق علی به سه دسته تقسیم شده اند: (1) اهل سنت (2) بدعتی های خوارج (3) کسانی که با او جنگیدن اعم از بنی امیه و دیگران. در این میان اهل سنت وظیفه خود دانستند که فضایل او را در سطح گسترده ای نشر کنند.^[66] و از آنجا که تعداد مخالفان زیاد بود طبعاً دوستداران وی با آب و تاب بیشتری به نشر اینگونه روایات پرداختند، و الا در واقع هر یک از خلفای چهارگانه فضایی دارند که اگر در ترازوی عدل گذاشته شوند صحت گفتار اهل سنت و جماعت ثابت خواهد شد.^[67]

فرزندان علی

فرزندان علی از بطن فاطمه زهرا عبارتند از: حسن، حسین و زینب کبری و ام کلثوم که به ازدواج عمر بن خطاب در آمد.

فرزندان وی از همسران دیگر که بعد از وفات فاطمه با آنها ازدواج کرد به شرح زیرند: از بطن ام البنین بنت حزام: عباس، جعفر، عبدالله و عثمان بدنیا آمدند که در کربلا همراه برادرشان حسین به شهادت رسیدند. از بطن لیلی بنت مسعود: عبدالله و ابوبکر متولد شدند که هشام کلبی می گوید آنها نیز در کربلا شهید شدند. از صهبا بنت ربیعہ (ام ولد): یک پسر به نام عمر و یک دختر به نام رقیه. از امامه بنت ابی العاص: یک فرزند به نام محمد اوسط، از خوله بنت جعفر: یک فرزند به نام محمد اکبر، از ام سعید بنت عروه: سه دختر به نامهای ام الحسن، رمله الکبری و ام کلثوم متولد شدند، و از اسما بنت عمیس: یحیی و عون بدنیا آمدند.^[68] محمد اکبر که به ابن حنفیه مشهور است یکی از بزرگان و سران مسلمین بود. او مردی شجاع و نیرومند و فصیح و عالم به کتاب و سنت بود. حضرت ابوبکر و عمر رضی الله عنهما را بر سایرین برتری می داد و بر عثمان ثنا می گفت. وی در سال 81 در طائف در سن شصت و پنج سالگی در گذشت.^[69] ابن خلکان می گوید:

محمد بسیار پرهیزگار، دانشمند و قوی بود. در جنگ جمل پرچمدار پدرش بود. دو سال قبل از خلافت عمر بدنیا آمد و در اول محرم سال 81 هجری دیده از جهان فرو بست. اقوال دیگری نیز در مورد تاریخ وفات او وجود دارد، وی در قبرستان بقیع مدفون شد.^[70] از اولاد او علما، مربیان و مصلحان بزرگی پرورش یافت که کتب طبقات و زندگینامه ها، شرح حال آنها را ذکر کرده اند. این خاندان در بسیاری از شهرهای هند پراکنده شدند که به نام علویین معروفند.

ابن جریر می گوید: علی مجموعاً چهارده پسر و هفده دختر داشت. واقدی می گوید نسل وی از میان پسران فقط از پنج فرزند ادامه یافت که عبارتند از حسن و حسین، محمد بن حنیفه، عباس و عمر.

حکمت و بلاغت علی

قبل از این که به ذکر مثالهایی از حکمت و ادبیات قوی و اقوال منقول از سیدنا علی که در ادبیات زبانهای دیگر یافتن نظایر آن مشکل است بپردازیم، پرارگافی از کتاب ((تاریخ ادبیات عرب)) اثر استاد احمد حسن زیات را می آوریم، او می نویسد: بعد از رسول الله کسی را سراغ نداریم که از علی سخنورتر و فصیح تر باشد. حکیمی بود که حکمت از سخنانش می تراوید، خطیبی بود که دریای بلاغت بر زبانش جاری بود قدرتی فوق العاده بر سخنوری و مجادله داشت. همه اتفاق نظر دارند که علی امام سخنوران و ادیبان بود.^[71] در اینجا سخن استاد عقاد را نیز می افزاییم که می گوید:

سبک کلمات جامعی که از علی روایت شده است ممتاز است، مثل ها و تعبیر زیبا به گونه ای است که انسان حیران می ماند که کدامیک از مزایای آن برتر و استوار تر است! راستی معنی، بلاغت در ادا، یا زیبایی فنون ادبی.^[72]

بارزترین ویژگی این حکمتها و سفارشها و ضرب المثلهای این است که به وضوح بر فکر سالم و نظر درست و بررسی کامل زندگی و شناخت دقیق از سرشت و طبیعت انسانها دلالت دارند، گویا چکیده مطالعات و تجربه های علمی طولانی و خلاصه تحقیقات در مورد طبیعت و زندگی بشر هستند.

چنانکه می داند، نهج البلاغه مجموعه خطبه ها، نامه ها و سخنان کوتاه امیر المومنین است که شریف رضی (359-404 هـ) آنها را گرد آورده است.

استاد حسن زیات که یکی از ادیبان برجسته عرب است می گوید:

... این کتاب محتوی (اصطلاحات فلسفی) فلسفه اخلاق و جامعه شناسی و تکلف و تصنع در اوصاف اشیا و فنون جدیدی است که با طبیعت آن روزگار همخوانی ندارد، ظاهراً شریف رضی همه آنچه را به علی منسوب بوده گرد آوری نموده که برخی صحیح و قسمتی مشکوک هستند.^[73]

اما هر محقق با بصیرت که با اسلوب و زبان آن عصر آشنایی کامل داشته باشد و از طرف دیگر بداند که خداوند چه استعدادهای استثنایی به علی عنایت کرده و نیز علم داشته باشد که علی در مورد مردم شناسی و شناخت طبایع بشری چه تجربه هایی داشته و با سرد و گرم روزگار آشنا بوده است، این چنین شخصی می تواند گفتار علی را از گفتار دیگران تشخیص دهد و تمیز دهد که چه کلامی در خور شان علی است و چه سخنی را دیگران به او منسوب کرده اند. در این کتاب به فرازهای از گفته های او استشهاد جسته ایم و در کتاب قدیمی ادبیات مانند ((الکامل)) مبرد، ((العقد الفرید)) ابن عبد ربه و ((البیان و التبیین)) جاحظ قسمت زیادی از سخنان وی مذکور است.

برای کتاب ((نهج البلاغه)) بیش از پنجاه شرح نوشته شده است. امام بیهقی و امام فخرالدین رازی از جمله شارحان نهج البلاغه هستند. شرح عزالدین بن ابی الحدید مدائنی مفصل ترین شرح نهج البلاغه است که انتشارات دار الفکر بیروت آن را در بیست جلد به چاپ رسانیده است، شیخ محمد عبده نیز از شارحان معاصر نهج البلاغه است.

در اینجا فقط بیست جمله از دریای سخنان حکیمانه علی تقدیم خوانندگان گرامی می گردد:

- 1- ((قیمه کل امری ما یحسنه)) ارزش هر فرد به تخصص و هنر اوست.
- 2- ((کلموا الناس علی قدر عقولهم اتحبون ان یکذب الله و رسوله)) با مردم مطابق سطح فکرشان سخن بگویید آیا می خواهید خدا و رسولش تکذیب شوند.

- 3- ((اخذ صولة الكريم اذا جاع و صولة اللئيم اذا شبع))؛ آدم شريف زمانى كم حوصله مى شود كه گرسنه باشد، اما آدم پست فطرت زمانى كنترلش را از دست مى دهد كه سیر شود پس از اين دو شخص در اين مواقع دورى كن.
- 4- ((اجموا هذه القلوب و التمسوا لها طرف الحكمة فانها تمل كما تمل الابدان)) دلها را آرامش بخشيد و براى آنها حكمتها و دانشهاى تازه و جالب انتخاب كنيد زيرا دلها نيز مانند بدنها خسته مى شوند.
- 5- ((النفس مؤثرة للهوى اخذة بالهوينى، جامحة الى اللهو، امارة بالسوء مستوطنة بالفجور طالبة للراحة نافرة على العمل، فانها اكرهتها انضيتها و ان اهملتها ارضيتها)) نفس دنبال خواهشان و راههاى آسان است. لهو و تفريح را دوست دارد به بدى امر مى كند و فجور را در خود جاى مى دهد راحت طلب هست و از زير بار مسئوليت فرار مى كند اگر او را مجبور كنى لاغر و ضعيف مى شود و اگر آزادش بگذارى هلاك مى شود.
- 6- «الا لا يرجون احدكم الا ربه و لا يخافن ال ذنبه و لا يستحيى احدكم اذا لم يعلم ان يتعلم و اذا سئل عما لا يعلم ان يقول: لا اعلم» اميد شما فقط به پروردگارتان باشد و فقط از گناهان خویش بترسيد هرگاه چيزى را نمى دانى از آموختنش شرم نكنيد و اگر مطلبى را از شما پرسيدند كه نمى دانيد از گفتن «نمى دانم» خجالت نكشيد.
- 7- «الفقر يخرس الفتن عن حجه و المقل غريب فى بلده» فقير زيرك را از بيان دليل خود گنگ و لال مى كند و تنگدست در شهر خود غريب است.
- 8- العجز افة والصبر شجاعة و الزهد ثروة والورع جنه» واماندگى و عجز بلاست صبر شجاعت و پارسايى ثروت است و پرهيز از گناه سپر است.
- 9- «الآداب حلل مجددة و الفكر مرآة صافية» عاداتهاى پسنديده زيورهاى تازه و نو هستند كه كهينه نمى شوند و فكر آيينه اى پاك و صاف است.

- 10- «إذا اقبلت الدنيا على احد اعارته محاسن غيره و اذا ادبرت عنه سلبتة محاسن نفسه» هر گاه دنیا به کسی رو آورد امتیازات و محاسن دیگران را هم برای او به عاریه می آورد و آنگاه که به او پشت کند امتیازات و خوبیهایش را هم از او می گیرد.
- 11- «ما اضمر احد شیئا الا ظهر فی فلتات لسانه و صفحات وجهه» هر کس مطلبی را در دل پنهان داشته باشد در لابلائی سخنان و رنگ رخسارش آشکار می گردد.
- 12- لا تکن عبد غیرک و قد جعلک الله حرا» برده مردم نباش حالانکه خدا تو را آزاد آفریده است.
- 13- ایاک والاتکال علی المنی فأنها بضائع النوکی» از اتکا بر آرزوها بپرهیز زیرا تکیه بر آرزوها سرمایه احمق است.
- 14- «الا انبئکم بالعالم کل العالم؟ من لم یزین لعباد الله معاصی الله، و لم یؤمنهم مکره و لم یؤیس من روحه» عالم به تمام معنی کسی است که معاصی خدا را در چشم مردم زیبا ننماید و آنان را از کیفر خدا ایمن و از رحمت او مأیوس نگرداند.
- 15- «الناس نیام اذا ماتوا انتهبوا» مردم در خوابند هرگاه بمیرند بیدار می شوند.
- 16- «الناس اعداء ما جهلوا» مردم دشمن آن چیزی هستند که نمی دانند.
- 17- «الناس بزمانهم أشبه منهم بأبائهم» شباهت مردم به زمانه بیش از شباهت به پدرانشان است.
- 18- «المرء مخبوء تحت لسانه» هر شخص در زیر زبانش مخفی است.
- 19- «ما هلك امرأ عرف قدرته» کسی که قدر و ارزش خود را بشناسد نابود نمی گردد.
- 20- «رب کلمة سلبت نعمة» چه بسا سخنی که نعمتی را از کف بیرون می کند.

شعر علی

دیوان شعر سیدنا علی بسیار معروف است، برخی به اشعار او استشهاد می جویند. اما منتقدان همواره در مورد صحت بیشتر بخشهای آن ابراز شک کرده اند، زیرا بعضی از اشعار آن از مقام علمی و ادبی علی بسیار فروتر است.

اسلوب منحصر به فرد طنز و نکوهش

در اینجا نمونه های منحصر به فرد از روش طنز و نکوهش و گلایه را می آوریم که سزاوار است در بلندترین قله های جهانی این فن قرار داده شوند. وضعیت خاص اهل عراق و شیعیان علی که ظاهرا سنگ محبت و حمایت وی را بر سینه می زدند، در وجود و تشکیل این اسلوب ادبی سهم بسزایی داشته است. قدرت بیان و بلاغت عربی علی به حدی بو که تنها به زمان خودش محدود نمی گردد بلکه در تاریخ دوره های مختلف ادبیات عرب و سرمایه های جهانی ادبیات جایگاه خاصی دارد.

ایشان در نکوهش یاران و لشکریان خود می گوید:

«تا کی با شما مداوا کنم در حالی که همچون شتر جوانی هستید که کوهانش از داخل زخم دارد اما ظاهرا مشکلی ندارد و نمی تواند سواری دهد؛ و یا لباس پاره های که چون یک طرفش دوخته می شود طرف دیگرش پاره می شود. هر گاه خبری از پیشقراولان شام به شما می رسد تمام شما درب خانه هایتان را می بندید و همانند سوسمار یا کفتار در خانه های خود پنهان می شوید به خدا سوگند ذلیل کسی است که شما او را یاری کنید و کسی که با یاری شما تیر اندازد با تیر بدون پیکان تیر اندازی کرده است. به خدا سوگند در میدانها تعداد شما زیاد است اما زیر پرچم جنگ انگشت شمار می شوید. من به کاری که شمار را اصلاح کند و انحراف شما را برطرف گرداند آگاهم ولی اصلاح شما را با فساد و تباه ساختن خود جایز نمی دانم.

خدا سربزیرتان کند، روز خوش نبینید، آنطور که باطل را می شناسید و از آن اطلاع دارید از حق اطلاع ندارید و آنطوری که حق را ریشه کن می کنید، باطل را نابود نمی سازید.^[74]

ای مردم عراق شما همانند زن حامله ای هستید که پس از اینکه زحمت حمل را تحمل می کند و وضع حملش نزدیک می شود بچه را سقط می کند و شوهرش می میرد و مدتها بدون شوهر می ماند و بیگانه ترین افراد میراثش را می برند.^[75]

بخدایی که جانم در قبضه اوست سوگند، اینها بر شما پیروز می شوند نه به این خاطر که به حق نزدیکترند، بلکه بخاطر اینکه در باطل خود سرعت عمل و جدیت دارند و شما در طریق حق خود سستی می کنید. ملتها از ستم زمامداران خود ترس دارند اما من از ظلم زبردستان و شیعیانم رنج می برم.

شما را برای جهاد دعوت می کنم، حرکت نمی کنید، مطالب را به گوش شما می خوانم گوش نمی دهید؛ مخفی و آشکارا شما را در جریان حوادث می گزارم پاسخ نمی دهید؛ پندتان می دهم نمی پذیرید.

در جمع حاضرید اما همانند غایبان خاصیت ندارید اظهار بندگی می کنید اما همانند اربابان ابراز وجود می نمایید؛ مطالب آموزنده می گویم بی اعتنایی می کنید شما را با مطالب عمیق موعظه می کنم گوش نمی دهید؛ شما را برای جهاد با یاغیان تحریک می کنم هنوز حرفم به آخر نرسیده که مانند قوم سبا پراکنده می شوید، به انجمنهای خود باز می گردید و یکدیگر را با پندها خود گول می زنید. صبح شما را منظر می کنم و به جنگ می فرستم شب بازگشته اید، شما مانند کمان هستید، کمانگر خسته شده و عاجز گردیده و کمان هم در فشار قرار گرفته است.

بخدا سوگند دوست دارم معاویه با من داد و ستد کند مانند داد و ستد صراف، ده نفر از شماها را از من بگیرد و یکی از طرفداران خود را به من بدهد.^[76]

خدا ذلیلتان کند، شما مثل شترهای بی ساربان هستید، از یک طرف که شما را جمع می کنند از طرف دیگر متفرق می شوید. بدون تردید در صورتی که قلبهای شما با هم نزدیک نیست، جمعیت و زایدی شما فایده ای ندارد. می خواهم به وسیله شماها درد جامعه را مداوا کنم، حال آنکه شماها خود درد و بیماری من هستید؛ کار من مانند کسی است که می خواهد با خار، خاری را که در پایش فرو رفته بیرون آورد و در صورتیکه می داند این خار نیز کار همان خار را با من خواهد کرد.

می بینم که مانند سوسمارها ازدحام کرده و به هم چسبیده اید، اما نه حقی را پس می گیرید، و نه از ظلم جلو گیری می کنید. آخ! چه سختیها که از دست شما کشیدم. نه موقع نیاز مردان آزاده و راستگویی هستید و نه موقع مشورت افراد مورد اعتمادی.

از همراهی با شما بیزارم، بخدا سوگند دوست دارم خدا میان من و شما جدایی افکند و مرا به کسانی ملحق گرداند که رای آنان صحیح و عقل آنان خوب و گفتارشان حق بود.^[77]

ای مردمی که بدنهایتان جمع و خواسته ها و آرزوهایتان مختلف است؛ سخنان شما سنگهای سخت را نرم می گرداند، اما کردارتان سبب طمع دشمن در شما می گردد؛ دعوت کسی که

شما را دعوت کرد پذیرفته نشد؛ کسی که برای شما زحمت کشید راحت نیافت. با مطالب گمراه کننده عذر می آورید؛ روش شما همانند بدهکاری است که برای پرداخت بدیهی عذر می آورد. اگر از خانه خود دفاع نکنید از خانه چه کسی دفاع می کنید؛ اگر همراه من جنگ نکنید در رکاب کدام امام پس از من خواهید جنگید. فریب خورده کسی است که گول شما را بخورد، کسی که با پشتیبانی شما پیروز شود بخدا سوگند با تیر بی اثر پیروز گشته است.^[78]

سیرت اجمالی علی رضی الله عنه در خلافت

وصف علی از زبان یکی از یارانش به نام ضراره توصیفی است که اندیشه ها، احساسات، گرایشها، جهت گیریها و صفات اخلاقی و فطری یک انسان کامل را به تصویر می کشد، در تاریخ اسلام، شاید در مورد شخصیت‌های بزرگ تاریخی - بعد از رسول الله صلی الله علیه وسلم - به ندرت چنین توصیفی به ثبت رسیده است که دارای این امتیاز باشد. در این تعریف که به پیشنهاد امیر معاویه و در مجلس وی صورت گرفته است محبت، صداقت در ادای شهادت، احساس مسئولیت و در نظر داشتن شرایط زمان و مکان، جمع شده است، از این رو این وصیت قطعه ای ادبی بلیغ و صادقانه ای است که ترجمه آن تقدیم می گردد^[79] ابوصالح می گوید معاویه بن ابوسفیان رضی الله عنه از ضراره بن ضمیره خواست که اوصاف شایسته علی را برایش بیان کند، ولی او عذر آورد، وقتی معاویه بسیار اصرار ورزید، ضراره لب به سخن گشود و گفت:

«به خدا سوگند! علی دور اندیش و بسیار نیرومند بود. گفتارش قاطع و داوریش عادلانه بود. وجودش منبع علم و دانش بود. از دنیا و نعمتهای آن بیمناک بود. با شب و تاریکی آن انس داشت. به خدا سوگند بسیار می گریست و مدتها در اندیشه فرو می رفت و با خود رازها می گفت. غذای ساده و لباس خشن دوست داشت. او همانند افراد عادی بود؛ وقتی او را دعوت می کردیم می پذیرفت، وقتی می پرسیدیم پاسخ می داد. با آنکه ما را به خود نزدیک می کرد از مهابتش با او سخن نمی گفتیم، و از عظمتی که در دل‌های ما داشت لب به سخن نمی گشودیم. وقتی لبخند می زد دندانهایش همچون مروارید منظم نمودار می شد. انسانهای متدین را بزرگ می داشت، با مساکین مهربان بود و مظلوم را یاری می کرد. گواهی می دهم که در شب تاریک او را دیدم که در محراب عبادت، محاسن خود را با دست گرفته و مانند مار گزیده به خود می پیچد و همانند شخص داغداری گریه می کرد و می گفت: «ای دنیا از من دور شو، آیا برای من

نقشه کشیدی و یا به من علاقه پیدا کردی؟ افسوس! برو کس دیگر را گول بزن، من نیازی به تو ندارم، سه طلاقه ات کرده ام و حق رجوع ندارم. عمر تو کوتاه، ارزش تو کم و خطر تو بسیار بزرگ است؛ آه از کمی توشه و دوری سفر و خطر راه.»

امیر معاویه با شنیدن این تعریف، گریست و در حالی که با آستین اشکهایش را پاک می کرد، گفت: خدا ابوالحسن علی رضی الله عنه را رحمت کند، بخدا سوگند او چنین بود. ای ضاراه! اندوه تو نسبت به فقدان آن حضرت چگونه است؟ ضاراه گفت: به مانند انودوه مادری که فرزندش را در کنار بسترش سر ببرند؛ نه از اشک ریختن باز می آید و نه غمش کاهش می یابد.^[80]

زهد و خدا ترسی علی رضی الله عنه

بارزترین صفت و امتیاز علی رضی الله عنه زهد و پرهیز از دنیا بود که به اسباب راحت و ثروت دسترسی نداشت و اختیار مملکت وسیع اسلامی در دستش بود، و این امر مانع از آن بود که کسی او را مورد نقد و محاسبه قرار دهد.

یحیی بن معین از علی بن جعد از حسن بن صالح نقل می کند که یک بار در مجلس عمر بن عبدالعزیز^[81] در مورد زاهدان و پارسایان بزرگ سخن به میان آمد، عمر گفت: «زاهدترین افراد دنیا علی بن ابی طالب بوده است.»^[82]

ابوعبیده از عنتره نقل می کند که زمانی که علی در «خورنق» می لرزد، گفتم: ای امیر المومنین! خدا برای شما و خانواده ات در این مال (اموال دولت) حقی گذاشته است و شما از سردی می لرزید؟ فرمود: من از مال شما چیزی نمی گیرم، این همان چادری است که از مدینه با خود آورده ام.^[83]

ابو نعیم از مردی ثقفی که علی او را بعنوان کارگزار «عبکرا»^[84] منصوب کرده بود نقل می کند که وی گفت: مردم آن منطقه اهل نماز نبودند، علی (هنگامی که به آن منطقه آمده بود) از من خواست که هنگام ظهر نزد او بروم. وقتی به او رسیدم دربنانی وجود نداشت که مرا از ورود منع کند. آنگاه که به محضرش شرفیاب شدم، دیدم نشسته است و کنارش یک کاسه و کوزه ای پر از آب گذاشته است. سپس ظرف سفالی را که سرش بسته و مهر شده بود، طلبید فکر کردم آن ظرف پر از جواهر است و می خواهد گوهر گرانبهایی به من هدیه کند؛ وقتی مهر را شکست،

دیدم «قاووت»^[85] است. مقداری بیرون آورد و در کاسه ای ریخت و کمی آب به آن اضافه کرد. خودش میل فرمود و به من نیز داد؛ من طاقت نیاوردم و پرسیدم: یا امیر مومنین! شما در عراق زندگی می کنید و غذایان این است؟ حال آنکه غذای عموم مردم عراق خیلی بهتر از این است؟ فرمود بخدا سوگند بسبب بخل سر آن را مهر نکرده ام بلکه به اندازه نیازم خریداری می کنم ولی می ترسم اگر این تمام شود از اموالی سویق درست شود که نسبت به پاکی آن خبر نداشته باشم، به این دلیل از آن نگهداری می کنم زیرا دوست ندارم، چیزی را بخورم که به پاکی و حلال بودن آن اطمینان ندارم.^[86]

یک بار برای ایشان حلوا آوردند فرمود: ای حلوا! بویت خوش است، رنگت زیبا و طعمت لذیذ است، اما نمی خواهم نفسم را به چیزی عادت دهم که تا کنون با آن عادت ندارد.^[87] زید بن وهب می گوید: علی رضی الله عنه نزد ما آمد در حالی که بدنش را با یک چادر پوشانده بود و ازارش^[88] را با پارچه بسته بود، در مورد این لباس از او پرسیدند، گفت: این لباس را به این دلیل می پسندم که از خودنمایی به دور باشم و برای نماز بهتر و برای مومنان سنت باشد.^[89]

مجمع بن سمعان تیمی می گوید: علی رضی الله عنه شمشیر خود را برای فروش به بازار برد و گفت اگر چهار درهم داشتم که برای خود لباس بخرم شمشیرم را نمی فروختم.^[90] احمد می گوید: عبدالله بن رزین گفت: نزد علی رضی الله عنه رفتم برای ما خوراکی ساده آورد؛ گفتم خدا خیرت دهد، کاش آن مرغابی را برای ما ذبح می کردی، زیرا خداوند نعمت فراوان داده است. فرمود: ای ابن رزین از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که فرمود: «برای خلیفه فقط دو غذا از بیت المال حلال است، غذایی که خود و خانواده ش بخورند و غذایی که به مردم بخوراند.»^[91]

ابو عبیده آورده است که علی رضی الله عنه در یک سال سه مرتبه حقوق و مستمری مردم را پرداخت کرد سپس اموالی از اصفهان آوردند، فرمود: بیاید برای چهارمین بار مستمری خود را دریافت کنید زیرا من صندوقدار شما نیستم و چیزی را پس انداز نمی کنم، عده ای گرفتند و عده ای از گرفتن آن صرف نظر کردند.^[92]

علی رضی الله عنه روزی در خطبه اش فرمود: ای مردم سوگند بخدایی که معبودی جز او نیست. من از مال شما چیزی بر نداشته ام، جز این؛ سپس شیشه عطری از جیبش بیرون آورد و به مردم نشان داد و گفت این را دهقانی به من هدیه داده است، آنگاه به بیت المال رفت و آن شیشه را نیز جزو اموال بیت المال قرار داد، و این شعر را سرود:

افلح من کانت له قوصرة

یاکل منها کل یوم تمرة

خوشبخت کسی است که سبدی خرما داشته باشد و هر روز یک عدد از آن بخورد.

هبیره بن مریم می گوید: شنیدم که حسن بن علی پس از شهادت پدرش در خطبه گفت: ای مردم دیروز مردی از میان شما رفت که بعد از خود چیزی بجای نگذاشت، مگر هفتصد درهم که از حقوقش باقی مانده بود و می خواست با آن خادمی بخرد.^[93]

آنچه برای یک فرمانروا از پرهیزکاری و احتیاط در مورد خوردنیها دشوارتر است، این است که بدون آنکه از موضع قدرت سخن بگوید، به یک حکم شرعی و قضاوت قاضی راضی شود، بویژه در صورتی که طرف مقابل مسلمان هم نباشد؛ این است صفت را می توان از داستان زیر درک کرد:

حاکم از شعبی روایت کرده است که در جنگ جمل زره علی رضی الله عنه گم شد آتن را در دست یهودی دید. لذا نزد شریح، قاضی وقت، شکایت کرد. فرزندش حسن و غلامش قنبر برای وی گواهی دادند؛ شریح گفت بجای فرزندت حسن گواه دیگری بیاور. علی رضی الله عنه گفت: آیا گواهی حسن را نمی پذیری؟ قاضی گفت: نمی توانم بپذیرم، زیرا از شما شنیده ام که گواهی فرزند برای پدر صحیح نیست. لذا قاضی طبق مقررات قضایی اسلام به نفع یهودی حکم صادر کرد. یهودی گفت: امیر المومنین همراه من نزد قاضی آمده و به حکم او راضی شده است! آنگاه کلمه توحید را بر زبان آورده و مسلمان شد و اعتراف کرد که زره از مرکب علی رضی الله عنه افتاده و او آن را برداشته است. سیدنا علی رضی الله عنه آن زره را به یهودی بخشید و هفتصد درهم به او انعام داد. آن مرد همواره همراه علی بود تا اینکه در جنگ صفین کشته شد.^[94]

علی رضی الله عنه با آنکه تا این حد پرهیزگار و نسبت به دنیا بی میل بود ولی تند خو، خشن و خشک نبود، بلکه خوش برخورد و مهربان بود. در توصیف ایشان آمده است که چهره ای زیبا و سیمای فروتن داشت.^[95]

علی در برابر مسئولان حکومتی و عموم مسلمین

علی رضی الله عنه (نه تنها در زندگی شخصی خویش) بلکه با مسئولان و کارگزاران حکومتی میز به همین شیوه عمل می کرد. و بی شک این مرحله برای یک خلیفه یا فرمانروا دشتوارتر از این است که خودش بر زهد و معیارهای عالی تقوی (عمل بر عزیمت) پایبند باشد.

یکی از سفارشهای همیشگی اش به کارگزاران این بود که: «با مردم به انصاف رفتار کنید و در برابر نیازهایشان بردبار باشید، زیرا شما خزانه داران ملت، وکلای مردم و نمایندگان رهبران هستید. هیچ کس را به سبب نیازش نرنجانید و او را از خواسته اش باز ندارید. برای گرفتن مالیات مردم را به فروش لباس تابستانی و زمستانی، وسیله نقلیه و غلام مجبور نسازید، برای دریافت یک درهم کسی را تازیانه نزنید.^[96]

به یکی از ماموران جمع آوری مالیات و زکات اینگونه سفارش کرده است:

«با کمال وقار و آرامش بسوی آنها برو تا میان مردم قرار گیری، آنگاه با آنها سلام کن و در سلام گفتن کوتاهی مکن، سپس بگو: بندگان خدا، دوست و خلیفه خدا مرا فرستاده تا حق خدا را که در اموال شما وجود دارد بگیرم، آیا حق خدا در اموال شما هست که به ولی او بپردازم؟ اگر کسی گفت حق خدا در مال من نیست با او کاری نداشته باش و اگر کسی گفت آری، به تو لطف کرده است، پس همراه او برو، بدون اینکه او را به وحشت اندازی یا تهدید کنی یا به زور بگیری یا تحت فشار قرار دهی، آنگاه آنچه از طلا و نقره بعنوان زکات می دهد بگیر. اگر گوسفند یا شتر داد بدون اجازه اش نزد آنها مرو، زیرا بیشتر آنها مال اوست، وقتی به چهار پایان رسیدی مثل افراد صاحب قدرت و خود خواه وارد نشو و حیوانات را رم مده و آنها را مترسان و صاحب آنها را ناراحت نکن، آنگاه مال را به دو قسمت تقسیم کن سپس به صاحب مال اختیار بده تا هر بخشی را که می خواهد برای خویش برگزیند وقتی که انتخاب کرد با انتخابش مخالفت نکن، سپس باقیمانده را دو بخش کن و صاحب مال را آزاد بگذار تا سهم خود را انتخاب کند، پیوسته این تقسیم را ادامه بده تا به اندازه حق خدا از مال وی باقی بماند، آنگاه

آن را دریافت کن، اگر صاحب مال تقسیم را قبول نکرد بار دیگر تقسیم را از اول شروع کن.»^[97]

علی پیشوا و مصلح بزرگ

علی رضی الله عنه فقط یک فرمانروای اداری یا یک خلیفه (به معنای معروف) همانند خلفای اموی و عباسی نبود، بلکه او خلیفه ای در سطح ابوبکر و عمر (رضی الله عنهما) بود. ایشان ولی امر مسلمین، معلم، مربی و الگوی عملی آنها بود؛ رفتار و گرایشهای مردم را زیر نظر داشت که تا چه حد با شیوه رسول الله صلی الله علیه وسلم موافق و تا چه حدی از آن منحرف شده و از فرهنگ بیگانه و مناطق فتح شده تاثیر پذیرفته اند. نماز جماعت را به اقامه امامت خودش اقامه می نمود؛ مردم را موعظه می کرد و احکام دین را به آنها می آموخت، و راههای خشنودی و نارضایتی خدا را برایشان توضیح می داد. در مسجد می نشست و به سوالات دینی و دنیوی مردم پاسخ می گفت. خودش شخصا به بازار می رفت و بر داد و ستد مردم و کنترل قیمتها نظارت داشت و ضمن موعظه به بازرگانان می گفت: «از خدا بترسید، کیل و وزنشان را برابر کنید و کم فروشی و گران فروشی نکنید.»

در مورد شخص خویش بسیار احتیاط می کرد، و از مقام و نسب خود هرگز سوء استفاده نمی کرد. هر گاه می خواست چیزی بخرد از کسی خریداری می کرد که او را شناسد و نداند که او امیر المومنین است تا مبادا فروشنده به پاس احترام و مقام وی جنس خود را ارزانتر به او بفروشد. بسیار علاقه داشت که عدل و مساوات را در گفتار، کردار و تقسیم مراعات کند، و همین چیز را از عاملان و کارگزاران خود نیز می خواست و آنان را نیز مورد محاسبه قرار می داد. گاهی (بدون اطلاع قبلی) بازرسانی را به شهرها می فرستاد تا در مورد رفتار کارگزاران تحقیق کنند و از آرای مردم نسبت به آنان آگاه شوند و سپس برای وی گزارش دهند، به همین دلیل مسئولان از او می ترسیدند. اگر نیازی به توبیخ یا تفهیم احساس می نمود از این کار دریغ نمی ورزید؛ نامه های که به عمال و کارگزاران خود نوشته است بر این مطلب گواهند.^[98]

امیر المومنین تنها به نظارت بر عملکرد مدیران و مسئولان در مورد حدود شرعی و احکام فقهی بسنده نمی کرد، بلکه سیره و زندگی آنان را نیز زیر نظر داشت و هرگاه مشاهده می کرد که عمل آنها با سیره والیان خدا ترس و پیروان رسول الله صلی الله علیه وسلم و سیره خلفای

راشدین مغایرت دارد آنان را مجازات می کرد. از اینجا بود که وقتی اطلاع یافت، عثمان بن حنیف انصاری (کارگزار وی در بصره) به یک میهمانی رفته که در آن میهمانی از او تجلیل شده و مساوات اسلامی رعایت نشده است به او نامه نوشت و خطاب به او گفت:

«ای فرزند حنیف! به من خبر رسیده که یکی از جوانان بصره تو را به میهمانی دعوت کرده و تو هم به آن مجلس شتافته ای، با غذاهای رنگارنگ و ظرفهای گوناگون پر از غذا تو را پذیرایی کرده اند، گمان نمی کردم دعوت کسانی را بپذیری که فقیران را کنار می زنند و ثروتمندان را دعوت می نمایند. دقت کن که از این سفره چه غذایی را می خوری، لقمه ای را که در حلال بودنش تردید داری بیرون افکن، و آنچه را یقین داری از طریق حلال بدست آمده است بخور.»^[99]

اصول سیاست و حکومت علی رضی الله عنه

محوری که سیاست سیدنا علی رضی الله عنه و نظام حکومتی وی گرد آن می چرخید مقدم داشتن اصول و ارزشهای اسلامی بر مصالح سیاسی و اداری و حفظ روح خلافت انبیا و روش خلفای راشدین بود. او معتقد بود که خلیفه قبل از اینکه فرمانروا و ولی امر مسلمین باشد، یک دعوتگر و پیشوای دینی و الگوی مذهبی به حساب می آید. او به هر قیمتی حاضر بود که این شیوه را عملی کند و این بعد از سایر ابعاد سیاسی و اقتصادی و ... ترجیح دهد، چنانکه وی با طیب خاطر بهای سنگینی در راستای عملی کردن این سیاست پرداخت.

استاد عقاد، اساس اختلاف بین سیدنا علی و سیدنا معاویه را بخوبی تشریح کرده و خاطر نشان کرده است که اختلاف بین آنها بین دو فرد نبود، بلکه در اصل اختلاف بین دو دیدگاه و شیوه حکومت داری بود.

نتیجه این تفاوت و روشی که هر یک از آن دو اختیار کرده بودند، آشکارا به ظهور پیوست. علت پیدایش این دو روش این بود که زمان فرق کرده بود و دامنه فتوحات گسترده شده و ثروت فراوان شده بود و مسلمین تا حدودی از جوامع و فرهنگهای مردم مناطق تازه فتح شده متأثر شده بودند؛ از طرف دیگر فاصله زمانی با عصر نبوت و فقدان نخستین شاگرد مکتب نبوی که درس ساده زیستی و سخت کوشی را آموخته بودند نیز در این روند دخیل بود.

عقاد با موشکافی و بلاغت به این حقیقت اشاره کرده و می گوید:

«عصر و دوره علی از این جهت دوره عجیبی بود که بین گذشته و آینده، مقدمه دوره جدیدی محسوب می شد اما از این نظر که مسیر طبیعی خود را پیمود تعجبی ندارد، زیرا این دوره نه به طور کامل ثابت و آرام بود و نه کاملاً آشفته و بی ثبات، بلکه همانند بنای جدیدی بود که نزدیک به اتمام است، نه به طور کامل فرو ریخته و فرسوده بود و نه تکمیل شده و ثبات و استوار.»

تفاوت بین این دو روش بنا بر تاثیر زمان و تحولاتی بود که در جامعه اسلامی به حکم طبیعت بشری و قانون نظام آفرینش پدید آمده بود. این تفاوت به نفع امیر معاویه بود زیرا او بر سپاه و منطقه ای حکومت می کرد که در آن نظم و آرامش برقرار بود و همه فرمان امیر را با دل و جان می خریدند. اما در سپاه علی و محدوده حکومتش (بنا بر طبیعت دو منطقه دو روحیه قبایلی ساکنان آنجا چنانکه قبلاً ذکر شد) تا حدی اضطراب و هرج و مرج حکم فرما بود.

سیاست شایسته و بی نظیر علی رضی الله عنه

عقاد با رعایت انصاف و امانت تاریخ می گوید:

«علی از همان روز اول خلافت خود بهترین سیاستی را که شایسته بود در پیش گرفت و سیاست دیگری سراغ نداریم که انتقاد کنندگان یا مورخان به آن اشاره کرده و بر بهتر بودن آن دلیلی ارائه دهند و ثابت نمایند که عاقبت آن سالم تر و برای دوری از تنگناها موفق تر بوده باشد.»^[100]

محققان و مورخان که انسانها، عصرها، آثار تربیت، باورها و الگوها و اهداف زمامداران را با یک معیار می سنجند، همواره نسبت به سیدنا علی رضی الله عنه زبان اعتراض گشوده و می گویند اگر ایشان در برکناری امیر معاویه از استانداری و شام و برکناری قیس بن سعد از ولایت مصر شتاب نمی کرد و قاتلان حضرت عثمان رضی الله عنه را تحویل می داد و حکمیت را نیم پذیرفت به جنگهای خونین که با شجاعت و ایمان قوی پشت سر گذاشت نیازی پیش نمی آمد و با مشکلات طاقت فرسا مواجه نمی شد؛ اما استاد عقاد با این نظریه مخالف است و می گوید:

«با بررسی عواقب وجوه مختلف قضیه، به نظر می رسد که اگر علی بر رای که خود تشخیص داده بود عمل نمی کرد (و گفته دیگران را می پذیرفت) باز هم موفقیتش قطعی نبود و به طور

حتم معلوم نبود که راه بی خطری را در پیش گرفته است، بلکه چه بسا در این صورت امید موفقیت کمتر و خطرش بیشتر بود.»^[101]

سپس به صراحت می نویسد:

«آیا انتقاد کنندگانی که در زمان سیدنا علی یا بعد از وی زبان اعتراض گشوده اند به فکرشان رسیده است که از خودشان بپرسند آیا علی توان این را داشت که روش دیگری انتخاب کند؟ و به فرض اینکه می توانست سیاستی دیگر در پیش گیرد، آیا بطور قطع معلوم بود که نتیجه بهتری بدست می آید؟ و سرانجام آن مطلوب تر باشد؟»^[102]

سپس می افزاید:

«در زمان علی سنگینی بار تفاوتها و ناهمگونی هایی که در دوره های قبل از آن پدید آمده بود و هیچ خلیفه ای بعد از پیامبر صلی الله علیه وسلم از بروز آنها در امان نمانده بود، جمع شده بود.»^[103]

لذا طبیعت این دو شیوه مقتضی بود که در مورد ولیعهدی و انتخاب جانشین نیز نظر متفاوتی داشته باشند؛ علی مسئله را به شورا واگذار کرد و حضرت حسن را که فرزند ارشد ایشان و سبط اکبر رسول الله صلی الله علیه وسلم بود به جانشینی برگزید؛ شخصیتی که رسول الله صلی الله علیه وسلم در حق وی فرموده بود: «ان ابنی هذا سید» این فرزند من سید و آقا است. هنگامی که علی رضی الله عنه ضربه خورده بود به او گفتند: آیا کسی را برای جانشینی تعیین نمی کنی؟ گفت: نه! همان طور که پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم شما را به خودتان واگذاشت من نیز شما را به خودتان وا می گذارم (ولکن اترککم کما ترککم رسول الله صلی الله علیه وسلم). گفتند: وقتی به پیشگاه خدایت بروی به او چه پاسخ می دهی؟ فرمود: می گویم: خدایا تا وقتی که خواستی مرا میان آنها نگهداشتی، سپس مرا بسوی خودت برگرفتی و من تو را در میان آنها گذاشتم، اگر خواهی اصلاحشان کن و اگر خواهی آنها را تباه کن.^[104]

اما حضرت معاویه بن ابی سفیان رضی الله عنهما (به مقتضای شیوه حکومت داریش) فرزندش را به جانشینی خود برگزید.^[105]

^[1] منبع: کتاب المرتضی

[2] الاصابه فی تمییز الصحابه 259/4-260

[3] الطبقات الكبرى ابن سعد ج 3 و مرجم الذهب مسعودی: 358/2 چاپ اول، مصر

[4] تاریخ طبری: 313/2، چاپ دار المعارف

[5] البدایه و النهایه، ابن کثیر 24/3

[6] سیره ابن هشام ق 1 ص 480-483 ترجمه فارسی جلد 1 ص 314 تا 317

[7] الطبقات الكبرى جلد 3 ص 22

[8] الطبقات الكبرى جلد 3 ص 23

[9] البدایه و النهایه 226/3-227

[10] إزالة الخلفاؤ ص 254

[11] دانشمند معروف شیعه علامه مجلسی در کتاب جلاء العیون باب تزویج فاطمه می گوید: ابوبکر و عمر و سعد بن معاذ نزد علی رفتند و او را تشویق کردند، تا از فاطمه خواستگاری کند، او تنگدستی خود را عذر آورد، آنان به هر نحوی که بود او را راضی کردند و در دیگر کتابهای معتبر شیعه نیز آمده که ابوبکر صدیق در تهیه جهیزیه با علی کمک کرد ملاحظه شود: «الامالی» شیخ طوسی ج 1 ص 39 چاپ نجف عراق (مترجم)

[12] مسند امام احمد بن حنبل، مسند علی بن ابی طالب 80/1، دارالفکر العربی.

[13] اردبیلی، کشف الغمه، ص 107، نیز مناقب الاحطاب خوارزم ص 252 و 253 (مترجم)

[14] هندی کنز العمال 120/15

[15] سیره ابن هشام، ج 2 ص 543-546

[16] خدیر خم آبی بود که بین مکه و مدینه واقع در دو مایلی (یا سه مایلی) جحفه.

[17] این خطبه نه روز بعد از نزول آیه تکمیل دین (الیوم اکملت لکم دینکم...) ایراد شده زیرا این آیه به اتفاق روایات معتبر (فریقین) در روز

نهم ذی الحجه نازل شده است برای مثال رجوع کنید به اصول کافی باب ما نص الله روایت ابوالجارودیه از امام صادق (مترجم)

[18] ابن کثیر سیره النبویه: 415/4- رسول اکرم صلی الله علیه وسلم کلمه مولا را برای کسانی دیگر جز علی نیز بکار برده است از جمله در

حق حضرت سلمان فرموده اند: (سلوان مولای اهل مدینه است) «سلمان مولا لاهل المدینه» و همچنین خطاب به حضرت زید فرمودند: «انت

اخونا و مولانا» (ای زید تو برادر و مولا و دوست ما هستی) [سیره ابن کثیر 443/3] (مترجم)

[19] سیره ابن کثیر دارالفکر عربی بیروت

[20] ر.ک: تاریخ کامل ابن اثیر ج 3، حوادث سال دهم. بامداد اسلام، اثر دکتر حسین زرین کوب ص 48، امیر کبیر 1369، سیره ابن هشام

(ترجمه فارسی) ج 2 ص 374 و ...

[21] ابن کثیر البدایه و النهایه: 208/4، دارالفکر بیروت

[22] البدایه و النهایه: 249/5

[23] البدایه و النهایه: 249/5

[24] سید امیر علی، روح اسلام، ص 270 ترمه ایرج رزاقی، آستان قدس رضوی 1366

[25] ابن ابی الحدید شرح نهج البلاغه: 21/6

[26] تاریخ یعقوبی: 124/2

[27] فاصله آن تا مدینه یک روز راه است

[28] البدایه و النهایه: 314/6-315

[29] الرياض النضرة: محب الطبری ج 1، در منشور سیوطی ج 4 ص 101

[30] فتح 29

[31] نویری مس نویسد: شورشیان در جستجوی کسی بودند که خلافت را بپذیرد ولی هیچکس آن را نمی پذیرفت، مصریها پیش علی آمدند

ایشان آنها را از نزد خود راند، مردم کوفه هم پیش زبیر آمدند او نیز آنها را از خود راند و مردم بصره نزد طلحه آمدند اما او نیز نپذیرفت.

حضرت سعد بن ابی وقاص و عبدالله بن عمر رضی الله عنه نیز پاسخ رد به آنها دادند. آنگاه مردم مدینه را جمع کردند و گفتند امروز به شما

مهلت می دهیم که کسی را به پیشوایی برگزینید و به خدا سوگند اگر همین امروز کار را تمام نکنید، علی رضی الله عنه طلحه و زبیر و گروه زیادی را خواهیم کشت. آنگاه مردم مدینه به حضور علی رضی الله عنه آمدند. (نهایة الارب فی فنون الادب، اثر شهاب الدین احمد نویری: 106/5. (مترجم)

[32] انفال: 26

[33] البدايه و النهايه: 227/7-228 نهج البلاغه، فیض الاسلام خطبه 166

[34] العبقريات الاسلامیة، ص: 885

[35] العبقريات الاسلامیة، ص: 934

[36] نهج البلاغه، خطبه شماره 167

[37] عبقریات، ص: 924

[38] الاصابه فی تمییز الصحابه: 508/2

[39] الاصابه: 508/2

[40] العبقريات الاسلامیة، ص: 952

[41] مسند امام احمد بن حنبل: 87/1 (مسند علی بن ابی طالب)

[42] مسند امام احمد بن حنبل: (مسند علی بن ابی طالب)

[43] مسند امام احمد بن حنبل: (مسند علی بن ابی طالب)

[44] مسند امام احمد بن حنبل: 87/1

[45] این روایت را ابو عمر از سعید بن مسیب نقل کرده است؛ ازالة الخفا عن خلافة الخلفاء، اثر امام شاه ولی الله دهلوی: 268/2

[46] العبقريات الاسلامیة: ص 968

[47] المسند: 77/1 برای تفصیل بیشتر به کتاب «اخبار القضاة» اقر و کیع محمد بن خلف بن حیان (م 206هـ) چاپ عالم الکتاب بیروت،

ص 84-97 مراجعه کنید.

[48] ازالة الخلفاء، 268/2

[49] المسند : 96/1

[50] تاریخ خلفاؤ سیوطی، ص 167 برای تفصیل بیشتر رجوع شود به کتاب «موسوعة فقه علی بن ابی طالب» ص: 84-97

[51] الجواهره فی نسب النبی و اصحابه العشرة: 338/3

[52] العبقريات ص 595

[53] همان منبع ص 982

[54] البدايه و النهايه 5/8

[55] همان منبع 9/8

[56] تاریخ خلفا ص 181

[57] العبقريات ص 969

[58] العبقريات ص 967

[59] البدايه و النهايه 331/7-332

[60] ر.ک به: شمائل النبی اثر ترمذی یا سیره نبوی از همین مولف ص 420-423

[61] این گفته از حضرت ابو هریره رضی الله عنه است. (مترجم)

[62] تاریخ طبری، حوادث سال 39 هـ ج 6 ص 79

[63] فتوح البلدان، بلاذری، ص 438 چاپ قاهره 1319 قیقان آخرین ملایت خراسان آنزمان بود که در حاشیه سند قرار داشت رجوع شود به

مراصد الاطلاع علی الاسماء المکنه و البقاع، اثر صفی الدین بغدادی: 1140/3 چاپ بیروت 1955م

[64] برای تفصیل بیشتر رجوع کنید به معانی الآثار طحاوی: 102/2 کتاب السیر باب ما یكون رجل به مسلما.

- [65] رجوع کنید به تذکره الحافظ ذهبی: 699/2
- [66] اهل سنت احادیثی که مشتمل بر فضایل علی رضی الله عنه است در پاسخ و رد خوارج و نواصب که بر حضرت امیر جسارت نمود و چیزهای ناروایی به او نسبت می دادند استخراج و جمع آوری نموده اند و دیگران از همین کتابها نقل کرده اند. (ر.ک. مختصر تحفه اثناء عشریه ص 138 (مترجم)
- [67] فتح الباری، مناقب علی بن ابی طالب: 71/7 مکتبه سلفیه قاهره
- [68] ابن اثیر و ابوالفداء
- [69] الجواهره فی نسب النبی و اصحابه عشره: 229/2
- [70] وفيات الاعیان: 331-332/3
- [71] تاریخ الادب العربی، ص 174
- [72] العبقریات الاسلامیه ص 974-973
- [73] تاریخ الادب العربی ص 230 قاهره برخی از دانشمندان شیعه نیز همین عقیده را دارند به عنوان مثال دکتر عبدالحسین زرین کوب می نویسد: «در سخنانی که به علی منسوب است چیزهای هست که به احتمال قوی از او نیست.» بامداد اسلام ص 109 چاپ ششم 1369 تهران (مترجم)
- [74] نهج البلاغه خطبه 68
- [75] نهج البلاغه خطبه 70
- [76] نهج البلاغه خطبه 96
- [77] اقتباس از خطبه های نهج البلاغه با استفاده از ترجمه مصطفی زمانی
- [78] نهج البلاغه خطبه 29
- [79] ممکن نیست بلاغت الفاظ و ظرافت معنی این قطعه ادبی را به زبان دیگری منعکس کرد (مترجم)
- [80] ابن جوزی: صفه الصفوة: 121/1، نهج البلاغه، سخن 77
- [81] خود عمر بن عبدالعزیز از زاهدان و پارسایان بزرگ روزگار خود بود. رجوع شود به سیره عمر بن عبدالعزیز اثر ابن جوزی رحمه الله.
- [82] البدایه و النهایه: 5/8
- [83] همان منبع: 3/8 و حیلۃ الاولیا: 82/1.
- [84] شهری است در نزدیکی موصل. مترجم
- [85] آرد جو، گندم یا نخودچی که آن را با شکر مخلوط می کنند. (فرهنگ عمید)
- [86] حیلۃ الاولیا: 82/1، چاپ سوم 1980 بیروت.
- [87] همان منبع: 81/1
- [88] ازار: لنگ یا چادری که بجای شلوار می پوشند.
- [89] المنتخب: 58/5
- [90] البدایه و النهایه: 3/8
- [91] همان منبع
- [92] کنز العمال: 320/2
- [93] مصنف ابن ابی شیبیه کتاب الفضایل: 74/12 چاپ پاکستان 1987 م
- [94] کنز العمال 6/4 حاکم درالکنی و ابو نعیم در حیلۃ الاولیا: 139/4 این داستان را مفصلاً ذکر کرده اند.
- [95] البدایه و النهایه: 223/7
- [96] نهج البلاغه صبحی صالح نامه شماره 15
- [97] نهج البلاغه صبحی صالح نامه شماره 25

^[98] نامه های ایشان در نهج البلاغه در بخش نامه های گرد آوری شده است. در این مجموع نامه هایی وجود دارد که اسلوب نگارش آن با سبک علی و آن روزگار موافق است و نسبت به آنها به آن حضرت صحیح است ناقدانی که از ذوق ادبی برخوردارند و پیوسته در مورد نامه نگاریهای آن عصر مطالعه داشته اند از این حقیقت آگاهند.

^[99] نهج البلاغه صبحی صالح نامه شماره 45

^[100] العبقريات اسلامية ص 869

^[101] العبقريات اسلامية ص 915

^[102] همان منبع ص 933

^[103] همان مرجع ص 930

^[104] البدایه و النهایه 324/7 و ترجمه فارسی مروج الذهب: 774/1 چاپ چهارم

^[105] در اینجا یاد آوری یک نکته ضروری است و آن این است که نمی توان حضرت معاویه را مسئول تمام اعمالی قرار داد که یزید در دوران حکومتش انجام داد. زیرا تشخیص حضرت معاویه این بود که پس از وی توانا ترین فرد برای اداره مملکت اسلامی است گرچه با اتفاقاتی که رخ داد خلاف این ثابت شد. بنابر این اهل سنت حضرت معاویه را همچون دیگر صحابه محترم می شمارند و جرح و نقد ایشان پرهیز می کنند و به خدماتی که به اسلام و مسلمین کردند معترفند. (برای تفصیل بیشتر به کتاب «حضرت معاویه رضی الله عنه و حقایق تاریخی» تالیف علامه محمد تقی عثمانی، ترجمه مولانا محمد ابراهیم دامنی رحمه الله مراجعه شود.